

بروزترین و ابرترین
سایت کنکوری کشور
WWW.KONKUR.INFO



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجُهُمْ

عربی، زبان قرآن (۳)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه





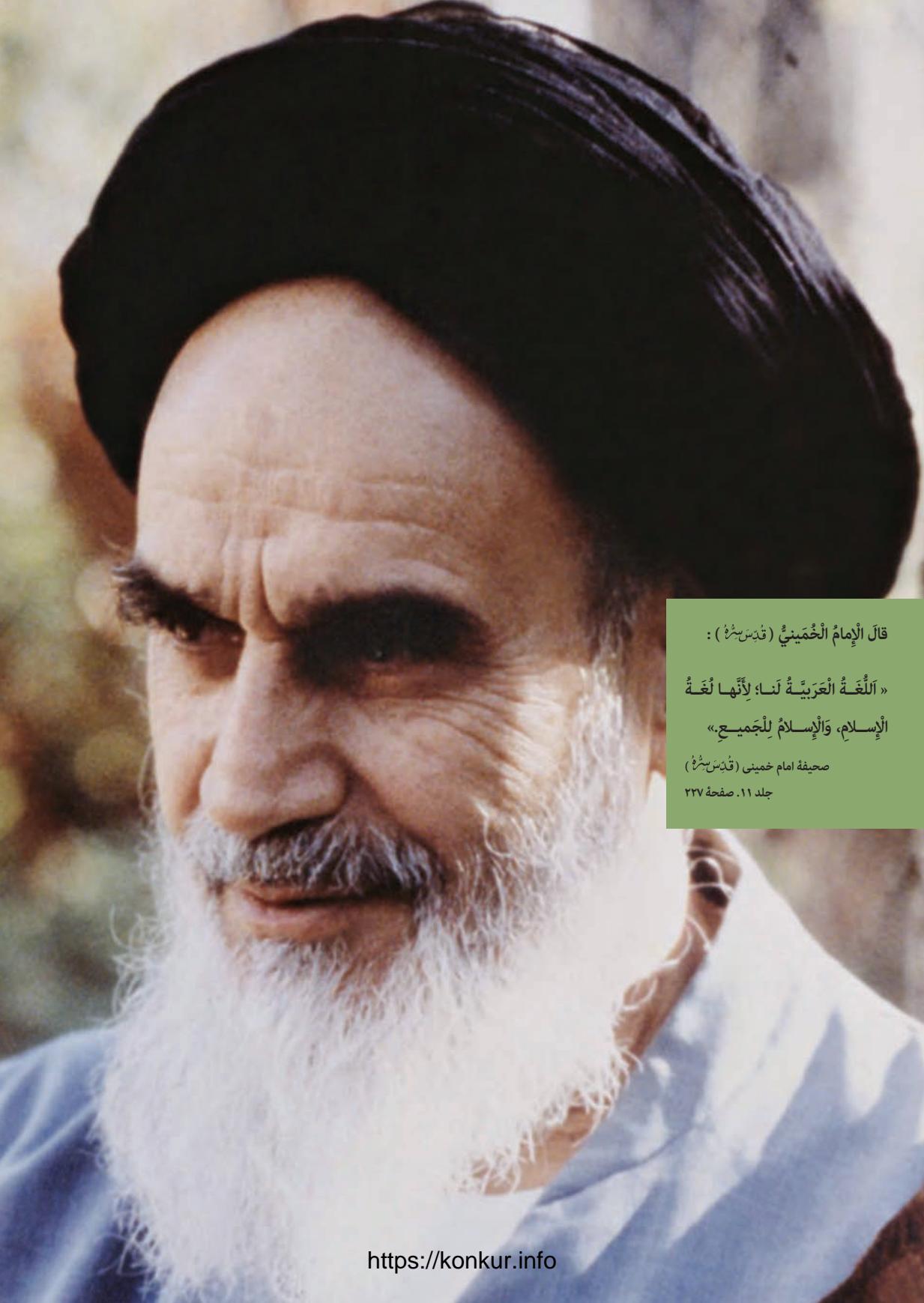
وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:	عربی، زبان قرآن (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۰۷
پدیدآورنده:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	محی الدین بهرام محمدیان، علی جان بزرگی، حسن حیدری، سیّد محمد دلبزی، سکینه فتاحی زاده، معصومه ملکی و فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	اباذر عباجی، علی چراغی، حبیب تقوایی و عادل اشکبیوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکبیوس (سرگروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
شناسه افزوده آماده‌سازی:	اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
نیازمندی:	احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذیبیخی فرد (مدیر هنری، طراح جلد و صفحه‌ها) - آزاده امینیان (تصویرگر) - فاطمه گیتی جیین، آذر روسستانی فیروزآباد، زینت بهشتی شیرازی و راحله زادفتح‌الله (امور آماده‌سازی)
نیازمندی:	تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن:	۰۱۶۱-۹۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۰۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه:	www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص
کرج - خیابان ۶۱ (داروخیش) تلفن: ۰۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۰۴۹۸۵۱۶۰	
صندوق پستی:	۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ:	چاپ چهارم ۱۴۰۰

شابک ۰۵-۳۱۰۰-۹۶۴۰-۶

ISBN: 978-964-05-3100-6

A close-up portrait of Ayatollah Ruhollah Khomeini. He is an elderly man with a long, white, bushy beard and mustache. He has deep wrinkles on his forehead and around his eyes. He is wearing a dark, traditional Islamic head covering (ghutrah) and a light-colored robe (agha). His gaze is directed slightly downwards and to the left.

قال الإمام الخميني (قدس سره) :

«اللغة العربية لنا؛ لأنها لغة
الإسلام، والإسلام للجميع.»

صحيفة امام خمینی (قدس سره)

جلد ۱۱، صفحة ۲۲۷

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی وارانه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

الفِهِرْسُ

الصفحةُ	اعلموا	النَّصُّ	المُوْضوْعُ
الف			المقدمةُ
١	معاني الحروف المتشبّهة بالفعل و لا التائفة للجنس	من الأشعار المنسوبة إلى الإمام علي عليه السلام	الدرس الأول
١٩	الحال	أوجه النافع و الوجه المضرُّ	الدرس الثاني
٣٧	الاستثناء و أسلوب الحصر	ثلاث قصص قصيرة	الدرس الثالث
٥٣	المفعول المطلّق	نظام الطبيعة	الدرس الرابع
٧١	أسلوب النداء	يا إلهي	الدرس الخامس

الْمُقَدَّمَةُ

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش آموزان

شایسته است دبیر محترم عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی و قرآن پایه‌های هفتم تا یازدهم را تدریس یا مطالعه کرده باشد.
۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرازده باشد.
۳. کتاب معلم را با دقّت بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش آخرین کتاب عربی، زبان قرآن (۳) رشته ادبیات و علوم انسانی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. در پایان راه برنامه شش ساله آموزش «عربی، زبان قرآن» هستیم. اکنون دانش آموز به شایستگی قدرت فهم متون رسیده است. در مدت این شش سال مهم‌ترین قاعده، مربوط به شناخت فعل است. اکنون دانش آموز انواع فعل ماضی، مضارع، مستقبل، امر، نهی و نفی را می‌شناسد.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:
«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم متن محوری است. انتظار می‌رود دانش آموز پایه دوازدهم رشته ادبیات و علوم انسانی بتواند در پایان سال تحصیلی متون و عبارات ساده قرآنی، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند. بدیهی است که با توجه به زمان هفتگی دو ساعت در هفته نمی‌توان انتظار بسیاری نسبت به دانش آموزان سایر رشته‌ها داشت.

کتاب‌های درسی با توجه به مصوبات استاد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

الف

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب ۲۵۴ کلمه پرکاربرد جدید به کار رفته است.

اگر جمع‌های مکسر را نیز حساب کنیم، شاید بتوان گفت در این شش سال، حدود ۲۰۰۰ کلمه آموزش داده شده است.

هدف اصلی آموزش عربی در ایران، **فهم متن به ویژه فهم قرآن کریم** و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

مهم‌ترین تأکیدات دربارهٔ شیوهٔ تدریس و ارزشیابی کتاب:

دانش‌آموز پایهٔ دوازدهم با این ساختارها آشنا شده است:

✓ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، معادل ماضی بعید (هرچند دانش‌آموز در کتاب با فعل‌های غیر صحیح و سالم مانند وصل، کان و نَهَی نیز مواجه شده است، ولی وجود صرفی آن از اهداف قواعد کتاب درسی نیست). و ترجمة فعل‌هایی که حروف «أُنْ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى» و «لَمْ، لِ، لا» بر آنها وارد شده است، بدون ذکر اعراب اصلی و فرعی و در حد شناخت آنها و دانستن معنایشان. (نام این حروف و فعل آنها در کتاب ذکر نشده است).

✓ ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمة صفت مؤخر در جمله؛ مانند: «أَخْوَكُنَ الصَّغِيرُ مُؤَدَّبٌ».

✓ اسم اشاره ، کلمات پرسشی ، وزن و ریشه کلمات ، نون وقايه. ✓ عده‌های اصلی یک تا صد و عده‌های ترتیبی یکم تا بیست آموزش داده شده و به برخی ویژگی‌های محدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف‌الیه بودن محدود سه تا ۵۵؛ مفرد بودن محدود یازده تا نود و نه. در معرفتی عدد معطوف، ویژگی و اعراب محدود آن مدد نظر نیست.

✓ تشخیص نقش دستوری کلمه یا محل اعرابی در اسم‌های ظاهر و تشخیص اعراب اسم‌های معرب جزء اهداف است. (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف‌الیه، مجرور به حرف جز، اسم و خبر افعال ناقصه)

✓ تشخیص و ترجمة فعل مجھول و تشخیص نایب فاعل در حالت اسم ظاهر.

- ✓ تشخیص معرب و مبني در حد آموخته‌های کتاب (نه در حالت پیش‌رفته).
- ✓ تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه. (در کتاب درسی صفت مشبهه، اسم زمان و اسم آلت آموزش داده نشده، همچنین اصطلاح جامد در برابر مشتق نیز تدریس نشده است؛ پس تشخیص اسم جامد از مشتق در سوالات طرح نمی‌شود).
- ✓ در کتاب رشته ادبیات و علوم انسانی تشخیص نوع و صیغه فعل مانند «ماضی مفرد مذکور غایب» از اهداف آموزشی است و صیغه فعل به صورت (جمع مذکور مخاطب) آموزش داده شده است، نه به صورت (للمخاطبین). دانش آموز شناسه «تُمْ» را در «فَعَلْتُمْ» می‌شناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن درست ترجمه می‌کند: حَرَجْتُمْ، تَحَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ، إِسْتَخْرَجْتُمْ.
- ✓ آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید، هدف نیست.
- ✓ اسلوب شرط و ادوات آن (بدون توجه به اعراب اصلی و فرعی جزم).
- ✓ شناخت دو نوع معرفه (معرف به ال و عَلَم) و ترجمة جمله بعد از نکره، بدون ذکر اصطلاح «جمله وصفیه».

۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه دوازدهم در پنج درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه یا چهار جلسه آموزشی تدریس کرد.

۳ متن درس اوّل اشعاری منسوب به حضرت علی علیه السلام است.

قواعد درس اوّل کاربرد حروف «إِنْ ، أَنْ ، كَأَنْ ، لِكِنْ ، لَيْتَ ، لَعَلَّ» در زبان عربی است. دانش آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم این حروف در حالت ضمیر، و خبر نیز در حالت فعل آموزش داده نشده؛ بلکه تشخیص اسم فقط در حالت اسم ظاهر آموزش داده شده است.

قواعد حرف «لَا» در جملاتی مانند «لَا رجَلٌ فِي الْبَيْتِ». نیز آموزش داده شده است. آموزش اعراب اسم پس از لا و تشخیص خبر آن از اهداف است؛ اما اینکه اسم «لَا» مبني بر فتح است آموزش داده نشده است. دانش آموز می‌خواند اسم پس از «لای نفی جنس» بدون ال و مفتوح است. دانستن معنای عبارات دارای این حرف، مدد نظر است. همچنین دانش آموز باید بتواند انواع «لَا» را از هم تشخیص دهد.

۴ موضوع متن درس دوم، داستان نوبل است. تنوع متنون، دانش آموز را به کتاب درسی علاقه مند می سازد. این متن نیز برای دانش آموزان جالب و خواندنی است. نتیجه گیری و پیام درس مهم است. هر اختراع و نواوری می تواند دو چهره خوب و بد داشته باشد. قواعد درس دوم درباره حال است. در بخش حال، سعی شده است که مهم ترین مطالب آموزش داده شود و از طرح مباحث کم اهمیت در این زمینه خودداری شده است.

۵ موضوع متن درس سوم سه داستان کوتاه و گوناگون تاریخی است. دانش آموزان اصولاً از خواندن داستان و متنون تاریخی لذت می برند.

قواعد درس سوم، درباره استثناء و اسلوب حصر است. در کتاب درسی هرچند قاعدة اسلوب استثناء و حصر با هم آمده اند؛ اما اسلوب حصر از مبحث اسلوب استثناء تفکیک شده است.

۶ موضوع متن درس چهارم درباره نظام طبیعت است. موضوعی بسیار مهم که هرچه آگاهی دانش آموز در این مورد بیشتر شود، سودمندتر است و تذکر درباره حفاظت از محیط زیست همواره شایسته و بایسته است.

قواعد درس چهارم درباره مفعول مطلق است. همانند دروس قبلی هدف در مفعول مطلق شناخت این ساختارها به منظور ترجمة صحیح است.

۷ موضوع متن درس پنجم شعر زیبای «یا إلهی» است. متن درس کوتاه است، در عوض تمرین دوم درس پنجم طولانی است. دانش آموزان می توانند شعر درس را حفظ کنند و در یک کار گروهی در کلاس درس سرود آن را اجرا کنند.

قواعد درس پنجم درباره اسلوب نداست. در بخش اسلوب ندا فقط مهم ترین مطالب در این بخش تدریس شده است.

۸ **نیازی به ارائه جزوء مکمل قواعد به دانش آموز نیست.** هرچه لازم بوده در کتاب آمده است، قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است. از دانش آموزی بخواهید با صدای رسا بخش اعلموا را در کلاس بخواند. آنگاه هر جا لازم شد در هنگام خواندن، سؤالاتی را از سایرین پرسیم.

۹ تعریب، تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. امسال و در طول پنج سال گذشته در این مورد هیچ تمرین و آموزش وجود نداشته است. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است تا دانش‌آموز دچار مشکل قرائت نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۱۰ تحلیل صرفی در چارچوب آموخته‌های دانش‌آموز است.

چنین قواعدی در کتاب تدریس نشده است:

نوع بناء، نوع ضمیر، اسم موصول، جامد و مشتق، صفت مشبهه، اسم زمان، اسم آلت، غیر منصرف و ... بنابراین، شایسته است به این مورد در طراحی سوالات امتحانی و کنکور توجه شود.

۱۱ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و بالعکس و موارد مشابه و نیز ساختن هرگونه جمله از اهداف کتاب نیست.

۱۲ معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب معنای کلمه بیرون از جمله خواسته شده است؛ اماً شیوه طرح آن همراه با یک نمونه جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی است.

۱۳ کلمات که معنایشان در پاورقی نوشته شده، از اهداف کتاب است و در امتحانات از آن سؤال طرح می‌شود.

۱۴ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمره شفاهی دانش‌آموز را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۵ در کتاب، جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۶ از همکاران گرامی خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف کتاب‌های درسی همگام شوند؛ کتاب‌های درسی «عربی، زبان قرآن» مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زنند.

خوشحال می‌شویم از نظریّات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

نشانی و بگاه گروه عربی:

این کتاب ادامه پنج کتاب پیشین است. بسیاری از آموخته‌های پنج سال گذشته در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات آن بر عهده شماست و دبیر نقش راهنمای مصحح دارد. در صورتی که پنج کتاب قبلی را خوب آموخته باشد، به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی نیست. بسیاری از پرسش‌ها جنبه معمّا دارد، یا اینکه حجمش بسیار است به نحوی که دانش آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد؛ اگر در آزمون‌های آمادگی برای آزمون سراسری شرکت می‌کنید شایسته است بدانید که بسیاری از سؤالات این آزمون‌ها از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه خلاف اهداف آن و موجب ناامیدی و دلسردی می‌شوند. هدف طراحان چنین آزمون‌هایی تهیّه سوالاتی است که آن قدر پیچیده و گنگ باشند که داوطلب نتواند به سادگی پاسخ دهد، یا زمان پاسخگویی به آنها مناسب نیست؛ لذا نمره کسب شده در چنین آزمون‌هایی نشانگر وضعیت علمی شما نیست.

برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش‌مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما می‌توانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

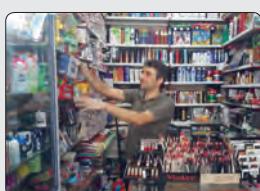
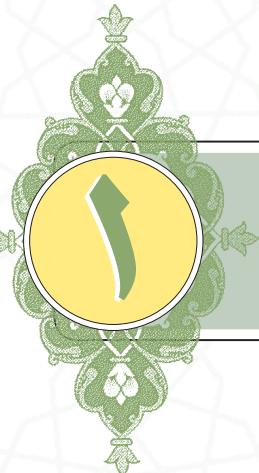
«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی دوازدهم تهیّه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس می‌تواند به صورت گروهی باشد.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسّسات آمادگی برای کنکور، استاندارد و مورد تأیید کارشناسان و اهل فن نیستند؛ سؤالات آنها دارای تلّه آموزشی و فاقد ارزش علمی‌اند؛ لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسّسات مطالبی معماً‌گونه، خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند. این کتاب با وقت دو ساعت تدریس در هفته، نیازی به کتاب کار ندارد. بسیاری از کتاب‌های کار، مطلبی ابتکاری و نو ندارند. تنها با الگوبرداری از کتاب درسی تمرینات بیشتری طرح شده است که موجب خستگی دانش‌آموز می‌شوند. اگر مدرسهٔ شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود. بیشتر آنچه برای دانش‌آموز بعد از دانش‌آموختگی می‌ماند، همین مهارت شفاهی مانند خواندن، شنیدن و سخن گفتن است.

آلدرس الأول



قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد.

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمُتَسْوِبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الدَّاءُ وَ الدَّوَاءُ

وَ دَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ	دَوَاؤُكَ فِيكَ وَ مَا تُبْصِرُ
وَ فِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ	أَتَزْعَمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ



النَّاسُ أَكْفَاءُ

أَبُوهُمْ آدُمُ وَ الْأُمُّ حَوَّاءُ	النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ
وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ	وَ قَدْرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحِسِّنُهُ
فَالنَّاسُ مَوْتَىٰ وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ	فَفُرْ يَعْلَمُ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلاً

١- تنوين كلمة «آدم» و سكون قافية به دليل ضرورةِ شعرى است.

الفَخْرُ بِالْعَفَافِ

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ
إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمٍّ وَلِأَبٍ
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ
أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٌ
هَلْ سُوئَ لَحْمٌ وَعَظِيمٌ وَعَصْبٌ
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ
إِنَّمَا الفَخْرُ لِعَقْلٍ ثَابِتٍ
وَحَيَاءٍ وَعَفَافٍ وَأَدْبٍ



الْأَعْصَابُ : جمع: **الْأَعْصَابُ**
الْأَعْظَمُ : استخوان « جمع: **الْأَعْظَامُ** »
اللَّحْمُ : كوشت « جمع: **اللَّحْوُمُ** »
النُّحَاسُ : مس

الدَّاءُ : بيماري
الْمَرَضُ ≠ **الشَّفَاءُ** ، **الصَّحَّةُ**
رَعَمٌ : گمان کرد
سِوَىُ : جُزٌ
الْطَّيْنُ ، **الْطَّيْنَةُ** : گل ، سرشت
الْعَصَبُ : پی ، عصب

إِنْطَوْيٌ : به هم پیچیده شد
 (مضار: **يَنْطَوِي**)
أَبْصَرَ : نگاه کرد
الْبَدَلُ : جانشین « جمع: **الْأَبَدَالُ** »
الْجَرْمُ : پیکر « جمع: **الْأَجْرَامُ** »
الْحَدِيدُ : آهن

X ✓



عَيْنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- دَوَّاْنَا فِينَا وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَ دَأْوَنَا مِنَا وَ نَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ.
- ۲- الْفَخْرُ لِلْعُقْلِ وَ الْحَيَاءِ وَ الْعَفَافِ وَ الْأَدَبِ.
- ۳- خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينَةٍ وَ هُوَ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ وَ عَصَبٌ.
- ۴- قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ.
- ۵- الْتَّفَاخِرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ.
- ۶- أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ وَ إِنْ مَاتُوا.



معانی الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

۱- الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ

با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنْ، أَنْ، كَانَ، لَكِنْ، لَيْثَ، لَعَلْ» آشنا شوید:

■ **إِنْ**: جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، هماناً، به درستی که، بِي گمان» است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَحْرَاجَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةُ : ۱۲۰
بِي گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

■ **أَنْ**: به معنای «كَ» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ البَقَرَةُ : ۲۰۹
گفت می‌دانم **كه** خدا بر هر چیزی تواناست.

■ **مَعْمُولاً لِلَّآنَ**: به معنای «زیر، برای اینکه» است؛ مثال:
پرسش: لِمَذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟
پاسخ: لِلَّآنَ بِطاقةَ الطَّائِرَةِ غالِيَّةُ.

■ **كَانَ**: به معنای «گویی» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَانُهُنَّ الْيَاقوْتُ وَ الْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَنُ : ۵۸
آنان **مانند** یاقوت و مرجان‌اند.



گآن إِرْضَاء جَمِيع النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.

گوی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

■ **لکن**: به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش

است؛ مثال:

﴿...إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلِ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ البقرة: ٢٤٣

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، **ولی** بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

■ **لیت**: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «يا ليت» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثُرَاباً﴾ النبأ: ٤٠

و کافر می‌گوید: **ای کاش** من خاک بودم!

■ **لعل**: یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّ كُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزخرف: ٣

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم **امید است** شما خردورزی کنید.



۱- القرآن : خواندن ۲- عقل : خردورزی کرد

■ **تذکر مهم:** در ترجمهٔ صحیح باید به سیاق عبارت توجه کرد.

ترجمه هنر و علم است و باید ذوق و سلیقهٔ مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

حروف مشبهه بالفعل بر سر جملهٔ اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آیند و هنگامی که بر اسم ظاهر وارد می‌شوند، آن را به عنوان اسم خود، منصوب می‌کنند؛ ولی اعراب خبر را تغییر نمی‌دهند.

مَهْدِيٌ فَائِزٌ فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْضَدَةِ.

مبتدا، مرفوع خبر، مرفوع

لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزٌ فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْضَدَةِ!

اسم لیت، منصوب خبر لیت، مرفوع



إِحْتِيرْ نَفْسَكَ (١): تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْأَيْتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

١- «فَهُذَا يَوْمُ الْبَعْثٍ^١ وَلَكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» الرَّوْم : ٥٦

٢- «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَّاً كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ^٢» الصَّفَّ : ٤



إِحْتِيرْ نَفْسَكَ (٢): عَيْنِ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ وَ خَبَرَهَا؛ ثُمَّ اذْكُرْ إِعْرَابَهُمَا.

١- لَيْتَ فَصْلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

٢- كَانَ الْمُشَتَّرِيَ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيِّعِهَا.

٣- ابْحَثْ عَنْ مَعْنَى «الْعَصَارَةِ»^٣ فِي الْمُعَاجِمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ!

١- الْبَعْثُ: رِسْتَاخِيز

٢- الْبُنْيَانُ الْمَرْصُوصُ: سَاخْتَمَانُ اسْتَوَار

٣- الْعَصَارَةُ: آبِميُوهُ كِيرِي

۲- لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

- ۱- لَا بِهِ معنای «نه» در پاسخ به «هل» و «أَنْتَ مِنْ بُجُنُورْد؟ لَا، أَنَا مِنْ بِيرْجَنْد.
- ۲- لَا نَفِي مَضَارِعٍ مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.
- ۳- لَا نَهِيٌّ مانند لا تَذْهَبُ: نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اول و سوم شخص؛ مانند لا يَذْهَبُ: نباید برود.
لا هنگامی که بر سر فعل غایب و متکلم بیاید، معادل معنای فارسی «نباید» است؛ مانند:
لا يَذْهَبُ عَارِفٌ: عارف نباید برود.
در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوید.

معنای چهارم «هیچ ... نیست» می‌باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر «اسم» وارد می‌شود؛ مثال:

جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم.
هیچ بلای بزرگ‌تر از نادانی نیست.

﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلِمْتَنَا ...﴾ البقرة : ۳۲

لَا مُصِيَّةٌ أَعَظَمُ مِنَ الْجَهَلِ. الإمام الصادق ع

پرسش:

- ۱- اسم بعد از این لا چه حرکتی دارد؟
 - ۲- آیا اسم پس از لا دارای ال است؟
 - ۳- آیا می‌توانیم بگوییم اسم پس از لای نفی جنس «بدون ال و مفتوح» است؟
آری. اسم پس از لای نفی جنس معمولاً بدون ال و دارای فتحه است.
- خبر لای نفی جنس در صورتی که اسم ظاهر (آشکار) باشد، به همان شکل مرفوع می‌ماند؛

مثال:^۱

الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ حَسَنٌ.
لَا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنْ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

خبر لا، مرفوع

اسم لا، بدون «ال» و دارای فتحه

خوب است بدانید که خبر لای نفی جنس اغلب به صورت «جار و مجرور» می‌آید؛ مثال:
لَا رَجُلٌ فِي الْحَقْلَةِ. لَا مَاءٌ فِي الْبَيْتِ. لَا خَائِنٌ فِي قَرِيقَنَا. لَا شَكٌ فِيهِ.

- ۱- خوب است بدانید که کاهی خبر لای نفی جنس حذف می‌شود؛ مانند: لَا إِلَهَ مَوْجُودٌ إِلَّا اللَّهُ. و لَا شَكٌ. و لَا بَأْسٌ.

إِخْتِيرْ نَفْسَكَ (٣): تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدُّرْسِ.

ثُمَّ عَيْنٌ اسْمٌ لَا تَنْافِي لِلْجِنْسِ وَ خَبَرَهَا.

١- لَا خَيْرٌ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- لَا جِهَادٌ كِجْهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٣- لَا لِبَاسٌ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٤- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيراثٌ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥- لَا سَوَاءُ أَسْوَأُ مِنَ الْكَذِبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِخْتِيرْ نَفْسَكَ (٤): إِمْلَأُ الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِيٌّ، ثُمَّ عَيْنُ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

١- {... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ...} الزُّمر : ٩

آیا کسانی که می دانند و کسانی که برابرند؟

٢- {وَ لَا يَحْرُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ...} یونُس : ٦٥

گفتارشان تو را ؛ زیرا ارجمندی، همه خداست.

٣- {ذُلِكَ الْكِتَابُ لَا رَبِّ^٢ فِيهِ هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ} البَقَرَةَ: ٢

آن کتاب هدایتی برای پرهیزگاران است.

٤- {لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ ...}. البَقَرَةَ: ٢٥٦

در دین

٥- لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تُأْكِلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

١- ما يلي: آنچه می آید ٢- آریب: شک

التمرین الأول: ضع في الفراغ كلمةً مُناسبةً للتوبيخات التالية من معجم الدرس.

- ١- آل..... عنصرٌ فلزٌ كالحديد **موصل** للحرارة و الكهرباء.
- ٢- آل..... مادةٌ **حمراء** من جسم الحيوان تصنع منه أطعمة.
- ٣- آل..... **حيطٌ** أبيض في الجسم يجري فيه الحسُّ.
- ٤- آل..... قسمٌ قويٌ من الجسم عليه لحم.
- ٥- آل..... تربٌ مختلطٌ بالماء.

المُوصَل: رسانا الحمراء: الأحمر الخيط: نخ

التمرین الثاني: استخرج مما يلي المطلوب منك.

دَوْأُوكَ فِيَكَ وَ مَا تُبَصِّرُ
وَ دَأْوَكَ مِنَكَ وَ لَا تَشْعُرُ

١- المُبَتَداً وَ إِعْرَابُهُ:

أَتَرْزَعُمْ أَنَّكَ حِرْمٌ صَغِيرٌ
وَ فِيَكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

٢- إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ مَحْلُهُ الْإِعْرَابِيُّ:

أَبُوهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ
النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ

٣- الْجَبَرُ وَ إِعْرَابُهُ:

وَ قَدْرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ
وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ

٤- الْجَمْعُ الْمُكَسَّرُ:

فَفُزْ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلاً
فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ

٥- فِعْلُ النَّهْيِ:

إِيَّاهَا الْفَاحِرُ جَهْلًا بِالنَّسْبِ
إِنَّمَا النَّاسُ لِأَمْ وَ لِأَبٍ

٦- إِسْمُ الْفَاعِلِ:

هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ
أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٌ

٧- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ:

بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ
هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظِيمٍ وَ عَصْبٍ

٨- الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ:

إِنَّمَا الْفَحْرُ لِعَقْلٍ ثَابِتٍ
وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدْبٍ

٩- الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ:

إِنَّمَا الْجَارُ مَنْ يَأْتِي
وَ الْمَجْرُورُ مَنْ يَأْتِي

آلَّا تَمْرِينُ الثَّالِثُ: إِمْلَأُ الْفَرَاغَ فِي تَرْجِمَةِ مَا يَلِي؛ ثُمَّ عَيْنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱- ﴿وَ لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيُسَبِّو اللَّهَ ...﴾ الأنعام: ۱۰۸

و کسانی را که به جای خدا فراموشانند که به خدا دشنام دهند

۲- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ^۱ فِي الْكُفْرِ ...﴾ المائدة: ۴۱

ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند تو را

۳- ﴿... رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا^۲ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ...﴾ البقرة: ۲۸۶

[ای] پروردگارِ ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما

۴- لا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم

۵- يَا حَبِيبِي، لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

ای دوستِ من، زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست.



۱- سَارَعَ: شتافت ۲- حَمَلَ: تحمیل کرد



تَرْجِمَ الْأَحَادِيثُ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبَ مِنَكَ.

١- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكِّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ... لَا بَرَكَةٌ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَائِبُ الْفَاعِلِ وَنَوْعُ لَا)



٢- لَا تَجْتَمِعُ خَصْلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَ الْكِذْبُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْجَارُ وَ الْمُجْرُورُ، وَ الْفَاعِلُ وَ إِعْرَابُهُ وَ نَوْعُ الْفِعْلِ)

٣- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةً^١. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ الْفِعْلِ، وَ اسْمُ الْحَرْفِ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ وَ خَبْرَهُ وَ إِعْرَابُهُمَا)

٤- لَا فَقْرَ أَشَدُ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعُ لَا)

٥- لَا سُبُوا النَّاسَ فَتَكْتَبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ لَا وَ مُضَادُ عَدَاوَة)

٦- لَا تُمْيِتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الْطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقُلُوبَ يَمُوتُ كَالَّرْعَ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ.
رسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ لَا وَ إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ)

٧- خُذُوا^٣ الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا^٤ نُقَادَ الْكَلَامِ.
عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (نَوْعُ لَا وَ إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ)

١-المَفْسَدَةُ: مَا يَهْبِطُ بِهِ الْمَرْءُ مِنْ دِرْجَاتِ الْمُرْبَطِ (أَمَّا مَا يَهْبِطُ بِهِ الْمَرْءُ مِنْ دِرْجَاتِ الْمُرْبَطِ فَهُوَ مَفْسَدَةٌ).

٢-لا تُمْيِتُوا: نَمِيرَانِيدُ ← (أَمَّا مَا يَهْبِطُ بِهِ الْمَرْءُ مِنْ دِرْجَاتِ الْمُرْبَطِ فَهُوَ مَفْسَدَةٌ).

٣-خُذُوا: بِكِيرِيدُ ← (أَخَذَ: گرفت)

٤-كُونُوا: باشِيدُ ← (كان: بود)

الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجِمَةِ

..... لا تَجْلِسُوا: جَلَسْنَا: جَلَسَ: نشست
..... اجْلِسْنَ: الْجَالِس:
..... لا تُجْلِسِي: أَجْلِسْ: أَجْلَسَ: نشانيد
..... سَيْجُلْسُ: لَمْ يُجْلِسُوا:
..... لَمْ أَعْلَمُ: قَدْ عَلِمْتَ: عَلِمَ: دانست
..... لَا يَعْلَمُ: إِعْلَمْ:
..... لَنْ يَعْلَمُ: قَدْ يُعْلَمُ: عَلَمَ: ياد داد
..... لِيُعْلَمُ: أَعْلَمُ:
..... كَانَا يَقْطَعُانِ: قُطْعَ: قَطَاعَ: بُرید
..... لَا تَقْطَعْ: الْمَقْطُوْع:
..... سَيْنَقْطِعُ: مَا انْقَطَعَ: إِنْقَطَعَ: بُریده شد
..... لَنْ يَنْقَطِعَ: الْأِنْقِطَاعَ:
..... لَا يُغَفِّرُ: قَدْ غَفَرَ: غَفَرَ: آمرزید
..... الْغَفَارَ: الْمَغْفُورَ:
..... الِاسْتَغْفارَ: قَدِ اسْتَغْفَرْتُمْ: اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست
..... أَسْتَغْفِرُ: لَا يَسْتَغْفِرُونَ:

الْتَّمَرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ، وَ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَيْنِ تَرْجِمَةِ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

۱- ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصِي ...﴾ آلِ إِسْرَاءٍ: ۱

پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی حرکت داد.

۲- ﴿... وَ جَادَلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ...﴾ آلِ النَّحْل: ۱۲۵

و با آنان با [شیوه‌ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگاری به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.

۳- ﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آلِ عِمَرَانَ: ۱۶۷

با دهان‌هایشان (زبان‌هایشان) چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند داناتر است.

۴- ﴿وَ مَا أَبْرَى نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَآمَارَةٌ بِالسَّوْءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبُّي ...﴾ يوسف: ۵۳

و نفس را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستور دهنده به بدی است؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند.

۵- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ آلِ المؤمنون: ۲ و ۱

به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانان که در نمازشان فروتن‌اند.

۶- ﴿... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾ آلِ المائدة: ۱۰۹

گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهان‌ها هستی.

۷- ﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ آلِ البقرة: ۱۹۵

و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۸- ﴿وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا ...﴾ آلِ الأنبياء: ۳۲

و آسمان را سقفی نگهداشته شده قرار دادیم.

الثَّمَرِينُ السَّابِعُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- سُئَلَ الْمُدِيرُ: أَفِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «..... طَالِبٌ هُنَا».
- (لِأَنَّ □ لا □ فَإِنَّ □)
٢- حَضَرَ السُّيَّاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ الدَّلِيلَ لَمْ يَخْضُرْ.
- (أَنَّ □ لِكَنَّ □ لَعَلَّ □)
٣- هَذَا الثَّمَرِينُ سَهْلٌ وَ..... أَكْثَرُ الرُّزْمَلَاءِ خَائِفُونَ.
- (لَيْتَ □ إِنَّ □ لِكَنَّ □)
٤- قَالَ الْمُدِيرُ: طَالِبٌ رَابِّ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.
- (لا □ لَنْ □ لَمْ □)
٥- تَمَّى الْمُزَارِعُ: «..... الْمَطَرَ يَنْزِلُ كَثِيرًا!»
- (كَانَ □ لِأَنَّ □ لَيْتَ □)
٦- أَلَا تَعْلَمُ الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ؟
- (لِكَنَّ □ أَنَّ □ لَا □)
٧- لِمَاذَا يَبِكي الطَّفْلُ؟ جائعٌ.
- (أَنَّهُ □ لِأَنَّهُ □ لَيْتَ □)
٨-

١- إِعْلَمُوا أَنَّ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ

حَوَائِجٌ حَوَائِجَ حَوَائِجٍ

٢- إِنَّ أَحْسَنَ الْخَسَنِ الْخَسَنُ. الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ

الْخُلُقُ الْخُلُقَ الْخُلُقِ

٣- هُوَفَاضِرٌ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ وَ اسْتَغْفِرُ لِذَنِبِكَ ^ه غَافِر: ٥٥

حَقٌّ حَقًا حَقًّا

٤- هُوَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ كَانَ مَسْؤُلًا ^ه الْإِسْرَاء: ٣٤

الْعَهْدُ الْعَهْدَ الْعَهْدِ

٥- هُوَإِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ^ه الْأَعْرَاف: ٥٦

قَرِيبٌ قَرِيبًا قَرِيبٍ

٦- هُوَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ ^ه الْبَقَرَة: ١٩٩

غَفُورٌ غَفُورًا غَفُورٍ

٧- لَيْتَ الْمُسَافِرَ الْيَوْمَ!

وَاصِلٌ وَاصِلًا وَاصِلٍ

* خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی :

حرف اوّل اصلی فعل فاءُ الفعل، حرف دوم اصلی عینُ الفعل و حرف سوم اصلی

لامُ الفعل نام دارد؛ مثال: يَدْهُبُ = يَفْعُلُ

يَذْهَبُ

حرف مضارع فاءُ الفعل عینُ الفعل لامُ الفعل

هرگاه مقابله فعل، علامت فتحه (ـ) بود، یعنی عین الفعل فتحه دارد، یا الف است؛ مثال:

ذهبـ : يعني مضارع آن يَدْهُبُ است.

نامـ : يعني مضارع آن يَنَامُ است.

هرگاه مقابله فعل، علامت ضمه (ـ) بود، یعنی عین الفعل ضمه دارد، یا واو است؛ مثال:

كتبـ : يعني مضارع آن يَكْتُبُ است.

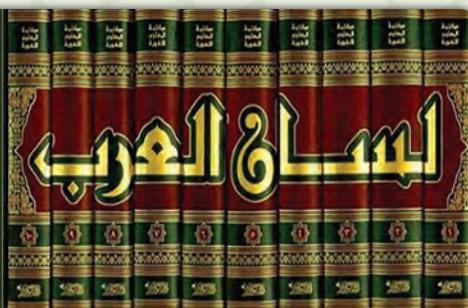
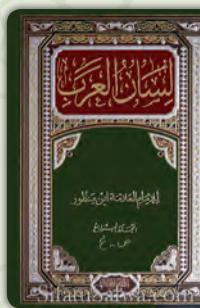
قالـ : يعني مضارع آن يَقُولُ است.

هرگاه مقابله فعل، علامت کسره (ـ) بود، یعنی عین الفعل کسره دارد، یا ی است؛ مثال:



جلسـ : يعني مضارع آن يَجْلِسُ است.

سارـ : يعني مضارع آن يَسِيرُ است.



۱- در امتحانات و کنکور از این صفحه سؤال طرح نمی‌شود.



آلڈرنس الثانی



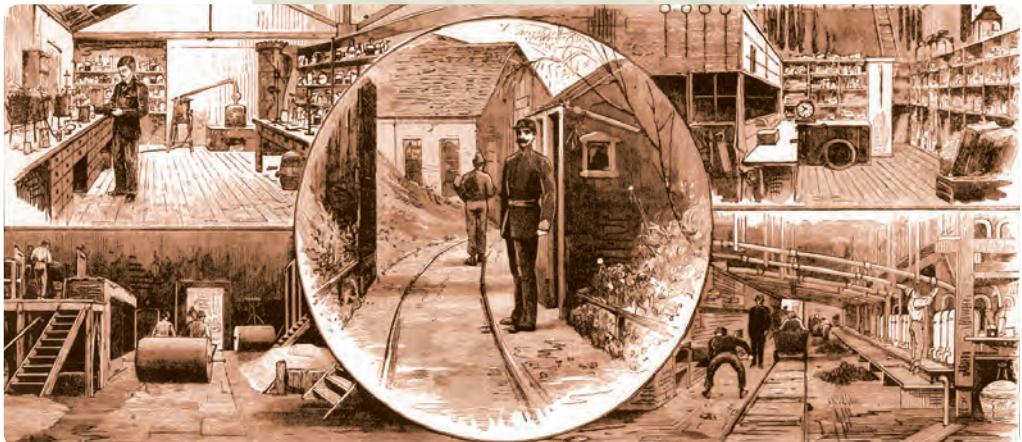
وَاللَّهُ، لَوْ أُعْطِيْتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تُحْتَ
اَفْلَاكِهَا عَلَىٰ اَنْ اَغْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ اَسْلُبُهَا
جُلْبَ شَعِيرَةً، مَا فَعَلْتُ.

الإمام علي عليه السلام

به خدا، اگر سرمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان‌هایشان هست به من
داده می‌شد تا در مورد مورچه‌ای از خدا نافرمانی کنم و پوستِ جویی را از
آن به زور بگیرم، انجام نمی‌دادم.

الْوَجْهُ النَّافِعُ، وَالْوَجْهُ الْمُضِرُّ

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً﴾ الْكَهْفُ: ٣٠
في عام ألفٍ وَ ثَمَانِيَّةٍ وَ تَلَاثَةٍ وَ ثَلَاثِينَ وُلِّدَ في مَمْلَكَةِ «الْسُّوِيدِ» صَبِيٌّ سُمِّيَ «الْفِرِيدُ نُوبِلُ». كَانَ وَالدُّهُّ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعاً لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «الْنِيْتِرُوْغِلِيْسِرِينِ» السَّائِلِ السَّرِيعِ الْأَنْفِجَارِ، وَلَوْ بِالْحَرَارَةِ الْقَلِيلَةِ.



إِهْتَمَ الْفِرِيدُ مُنْدُ صِغَرِهِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَعَمِلَ عَلَى تَطْوِيرِهَا مُجِدًا، لِيَمْنَعَ انْفِجَارَهَا. بَنَى مُخْتَبِرًا صَغِيرًا لِيُجْرِي فِيهِ تَجَارِبَهُ، وَلَكِنْ مَعَ الْأَسْفِ انْفَجَرَ المُخْتَبُرُ وَانْهَدَمَ عَلَى رَأْسِ أَخِيهِ الْأَصْغَرِ وَقَتَلَهُ. هَذِهِ الْحادِثَةُ لَمْ تُضْعِفْ عَزْمَهُ، فَقَدْ وَاصَّلَ عَمَلَهُ دَوْوِيًّا، حَتَّى اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْتَرِعَ مَادَّةً «الْدِيْنَامِيتِ» الَّتِي لَا تَنْفَجِرُ إِلَّا بِإِرَادَةِ الإِنْسَانِ. بَعْدَ أَنِ اخْتَرَعَ الدِّيْنَامِيتَ، أَقْبَلَ عَلَى شِرَائِهِ رُؤَسَاءُ شَرِكَاتِ الْبَنَاءِ وَالْمَنَاجِمِ وَالْقُوَّاتِ الْمُسَلَّحَةِ وَهُمْ مُشْتَاقُونَ لِاستِخْدَامِهِ، فَانْتَشَرَ الدِّيْنَامِيتُ فِي جَمِيعِ أَنْحَاءِ الْعَالَمِ.

قامَ الْفِرِيدُ بِإِنْشَاءِ عَشَرَاتِ الْمَصَانِعِ وَالْمَعَالِمِ فِي عِشْرِينَ دَوْلَةً، وَكَسَبَ مِنْ ذَلِكَ ثَرَوَةً كَبِيرَةً جِدًا حَتَّى أَصْبَحَ مِنْ أَغْنَى أَغْنِيَاءِ الْعَالَمِ. فَقَدِ اسْتَفَادَ الْإِنْسَانُ مِنْ هَذِهِ الْمَادَّةِ، وَسَهَّلَتْ أَعْمَالَهُ الصَّعِبَةَ فِي حَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَشَقِ الْقَنَوَاتِ وَإِنْشَاءِ الطُّرُقِ وَحَفْرِ الْمَنَاجِمِ وَتَحْوِيلِ الْجِبَالِ وَالثَّلَالِ إِلَى سُهُولٍ صَالِحةٍ لِلزِّرَاعَةِ.



وَمِنْ الْأَعْمَالِ الْعَظِيمَةِ الَّتِي تَمَّتْ بِوَاسِطَةِ هَذِهِ الْمَادَّةِ تَفْجِيرُ الْأَرْضِ فِي قَنَاهِ «بَنَمَا» بِمِقْدَارِ مِنَ الدِّينَامِيتِ بَلَغَ أَرْبَعينَ طَنًا. وَبَعْدَ أَنْ اخْتَرَاعَ نُوبِلِ الدِّينَامِيتَ، ازْدَادَتِ الْحُرُوبُ وَكَثُرَتْ أَدَوَاتُ الْقَتْلِ وَالْتَّخْرِيبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَإِنْ كَانَ غَرْضُهُ مِنِ اخْتِرَاعِهِ مُساعدةَ الْإِنْسَانِ فِي مَجَالِ الْإِعْمَارِ وَالْبَنَاءِ.



نَشَرَتْ إِحْدَى الصُّحُفِ الْفَرَنْسِيَّةِ عِنْدَ مَوْتِ أَخِيهِ الْآخِرِ عُنوانًاً خَطَاً: «ماتَ الْفَرَنْسِيُّ الْأَكْبَرُ نُوبِلُ تَاجِرُ الْمَوْتِ الَّذِي أَصْبَحَ عَنِيَّاً مِنْ خَلَالِ إِيجَادِ طُرُقٍ لِِقْتْلِ الْمَزِيدِ مِنَ النَّاسِ».



شَعَرَ نُوبِلُ بِالذَّئْبِ وَ بِخَيْرِيَّةِ الْأَمْلِ مِنْ هَذَا الْعُنوانِ، وَ بَقِيَ حَزِينًا وَ خَافَ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسَّوْءِ بَعْدَ مَوْتِهِ. لِذَلِكَ فَقَدْ بَنَى مُؤَسَّسَةً لِمَنْحِ الْجَوَائِزِ الشَّهِيرَةِ بِاسْمِ «جَائِزَةِ نُوبِل». وَ مَنَحَ ثِروَتَهُ لِشِرَاءِ الْجَوَائِزِ الدَّهْبِيَّةِ لِكَيْ يُصَحِّحَ خَطَأَهُ. تُمْنَحُ هَذِهِ الْجَائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ حَدَّهَا، وَ هِيَ مَجَالَاتُ السَّلَامِ وَ الْكِيمِيَاءِ وَ الْفِيزيَاءِ وَ الْطِّبِّ وَ الْأَدَبِ وَ وَلِكِنْ هَلْ تُعْطَى الْجَوَائِزُ الْيَوْمَ لِمَنْ هُوَ أَهْلٌ لِِذَلِكَ؟!



لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ ابْتِكَارٍ فِي التِّقْنِيَّةِ وَ جَهَانِ: وَجْهٌ نَافِعٌ، وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ.

وَ عَلَى الْإِنْسَانِ الْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَفِيدَ مِنَ الْوَجْهِ النَّافِعِ.

الصّبِيُّ : كودك ، پسر
 «جمع: الصّبِيَان»
صَحَّ : تصحيح كرد
آطْنُ : تُن «جمع: الْأَطْنَان»
الْفَرَسِيَّة : زبان فرانسوی
الْفَيْزِيَاء : فيزيک
قَنَاهُ بَنَما : كانال پاناما
الْقَنَوَات : کاذال‌ها «مفرد: الْقَنَادَة»
كَسَبَ - به دست آورد
الْمَجَال : زمینه «جمع: الْمَجَالَات»
الْمَنَاجِم : معادن «مفرد: الْمَنْجَم»
نَشَرَ - پخش کرد

الْتَّقْنِيَّة : فناوري (تقنيک)
الْتَّلَال : تپه‌ها «مفرد: الْتَّلَ»
تَمَّ - انجام شد ، كامل شد
 (مضارع: يَتَمُّ)
جُلْبُ شَعِيرَةٍ : پوست جویی
حَدَّدَ : مشخص کرد
خَيْرِيَةُ الْأَمَلِ : نامیدی ≠ الرّجاء
الْأَدَوْبُ : با پشتکار
الْسَّوَيْدِ : سوئد
سَهَّلَ : آسان کرد ≠ صعب
الْسَّهُولَ : دشت‌ها «مفرد: الْسَّهُلَ»
الشَّعِير : جو
الشَّقَقُ : شکافتن (شق، يشق)
الصَّالِحَةُ لِلْزِرَاعَةِ : قابل کشت

أَجْرِي : اجرا کرد (مضارع: يُجْرِي)
لِيُجْرِي : تا اجرا کند
أَضْعَفَ : ضعيف کرد
الْأَعْمَار : آباد کردن (أعمـر، يعـمر)
أَفَادَ : سود رساند (مضارع: يُفـيدُ)
أَقْبَلَ عَلَى : به ... روی آورد
الْأَذْهَاء : سمت‌ها، سوها
 «مفرد: الْأَذْهَو»
الْأَنْفَاق : تونل‌ها «مفرد: الْنَّفَقَ»
إِنْهَمَ : ویران شد
إِهْتَمَ : اهتمام ورزید (مضارع: يَهْتَمُ)
الْأَهْلُ : شایسته
الْتَّحْوِيل : دگرگونی
الْتَّطْوِير : بهینه‌سازی



حَوْلَ النَّصِّ

أ. ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصَ الدَّرْسِ.

- ١- بَعْدَ اخْتِرَاعِ الدِّينَامِيَّتِ، إِرْدَادِ وَ كَثُرَتْ وَسَائِلُ القَتْلِ وَ التَّخْرِيبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ.
- ٢- أَقْبَلَ عَلَى شِرَاءِ الدِّينَامِيَّتِ رُؤْسَاً شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ وَ الْفُوَاتِ الْمُسَلَّحَةِ.
- ٣- تُمْنَحُ جَائِزَةُ نُوبِلِ فِي كُلِّ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتِ مُحَدَّدةٍ
- ٤- كَانَ نُوبِلِ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «الْبَيْتِروغِلِيْسِيرِينِ».
- ٥- قَامَ الْفِرِيدُ بِإِنْشَاءِ عَشَرَاتِ الْمَصَانِعِ وَ الْمَعَامِلِ فِي دَوْلَةً.
- ٦- بَنَى نُوبِلُ مُخْتَبِرًا وَلَكِنَّهُ اُنْفَجَرَ وَ اُنْهَدَمَ، وَ تَسَبَّبَ بِقُتْلِ ..

ب. عَيْنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصَ الدَّرْسِ.

- ١- لَمْ يَكُنْ لِاخْتِرَاعِ الدِّينَامِيَّتِ تَأْثِيرٌ فِي تَسْهِيلِ الْأَعْمَالِ الصُّبْعَيَّةِ گَحْفُرِ الْأَنْفَاقِ وَ شَقِ الْقَنَوَاتِ.
- ٢- خَافَ نُوبِلُ أَنْ يَذْكُرُهُ النَّاسُ بِالسَّوْءِ بَعْدَ مَوْتِهِ؛ لِذَلِكَ فَقَدْ بَنَى مُؤَسَّسَةً «جَائِزَةُ نُوبِلِ».
- ٣- الَّذِينَ حَصَلُوا عَلَى جَوَائزِ نُوبِلِ خِلَالَ السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَّةِ كَانُوا كُلُّهُمْ أَهْلًا لِذَلِكَ.
- ٤- لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ ابْتِكَارٍ فِي التِّقْنِيَّةِ وَجْهٌ نَافِعٌ، وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ.
- ٥- إِنَّ الْمُخْتَرَعَاتِ الْحَدِيثَةَ سَاعَدَتِ الْبَشَرَ لِتَسْهِيلِ أُمُورِ الْحَيَاةِ.
- ٦- كَانَ غَرَصُ نُوبِلِ مِنِ اخْتِرَاعِ الدِّينَامِيَّتِ إِشَاعَةَ الْحُرُوبِ.

آلحال (قید حالت)

آیا ترجمه‌های این سه جمله یکسان است؟

- | | | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|------------------------------------|
| الف. رَأَيْتُ وَلَدًا مَسْرُورًا. | ب. رَأَيْتُ الْوَلَدَ مَسْرُورًا. | ج. رَأَيْتُ الْوَلَدَ المَسْرُورَ. |
| پسر را خوشحال دیدم. | پسر را خوشحال را دیدم. | پسر خوشحالی را دیدم. |

مسروراً در جمله الف و المسورو در جمله ب چه نقشی دارند؟

آیا مسروراً در جمله ج نیز همان نقش را دارد؟



در جمله اول کلمه «مسروراً» صفت «ولد» و در جمله دوم «المسورو» صفت «الولد» و در جمله سوم «مسروراً» حالت «الولد» است.

ذهبت البنات، فرحة.

قید حالت (آلحال)

ذهبت البنات الفرحة.

صفت موصوف

برخی کلمات در جمله، حالت یک اسم را هنگام وقوع فعل نشان می‌دهند.

به چنین کلماتی در فارسی «قید حالت» و در عربی «حال» می‌گوییم.^۱

اشتغلَ مَنصُورٌ فِي الْمَزَرَعَةِ نَشِيطًا.

حال (قید حالت)

۱- تشخیص مرجع قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. (تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست).

در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می‌آید؛ مانند:



وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِماً.



اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ.



هَاتَانِ الْبَنِتَانِ قَامَتَا بِجَوَلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتِرِنِتِ مُبْتَسِمَاتٍ.

إِحْتِيرْ نَفْسَكَ. عَيْنِ «الْحَالَ» فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ.

۱- وَصَلَ الْمُسَافِرُانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرَيْنِ وَرَكِباً الطَّائِرَةَ.

۲- تَجْتَهُدُ الطَّالِبَةُ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهَا راضِيَةً وَتُسَاعِدُ أَمْهَا.

۳- يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ.

۴- أَطَالِيلَتَانِ تَقْرَآنِ دُرُوسَهُمَا مُحِدَّثَيْنِ.

۱- جَوَلَةٌ عِلْمِيَّةٌ: گردش علمی

گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می‌آید؛ مثال:

ب. أَشَاهِدُ قَاسِمًاٌ وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.	الف. رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.
قاسم را می‌بینم، در حال که میان دو درخت نشسته است.	کشاورز را دیدم، در حال که محصول را جمع می‌کرد.



در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ، ثُمَّ عَيْنِ «الْحَالَ».

١- {... وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا} آلنَّسَاء: ٢٨

٢- {وَ لَا تَهْنِواٰ وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ ...} آل عمران: ١٣٩

٣- {كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ ...}آل بقرة: ٢١٣

٤- {يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَةُ * ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ راضِيَةً مَرْضِيَةً}آل قجر: ٢٧ و ٢٨

٥- {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ}آل المائدۃ: ٥٥

١- لا تهنو: سُست نشوید (وهن) ٢- يؤتون: می‌دهند (آتی، بُوتی)

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: إِبْحَثْ فِي مُعْجَمِ الدَّرْسِ عَنْ گَلِيمٍ مُنَاسِبٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ.

- ١- أَسْلُوبٌ أَوْ قَنْ في إِنجازِ عَمَلٍ، أَوْ طَرِيقٌ يَخْتَصُ بِمِهْنَةٍ، أَوْ عِلْمٌ الصَّنَاعَةِ الْحَدِيثَةِ.
- ٢- مَمَرٌ تَحْتَ الْأَرْضِ أَوْ فِي الْجَبَلِ، طُولُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَرْضِهِ، لَهُ مَدْخُلٌ وَمَخْرُجٌ.
- ٣- مِنْطَقَةٌ مُرْتَفَعَةٌ فَوْقَ سَطْحِ الْأَرْضِ، أَصْغَرُ مِنَ الْجَبَلِ.
- ٤- مَكَانُ الدَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالنُّحَاسِ وَنَحْوُهَا فِي الْأَرْضِ.
- ٥- الَّذِي يَسْعَى فِي إِنجازِ عَمَلِهِ، وَلَا يَشْعُرُ بِالْتَّعَبِ.
- ٦- وَزْنٌ يُعادِلُ الْأَلْفَ كِيلُوغرَامٍ.

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: إِقْرَأُ النَّصَّ التَّالِي؛ ثُمَّ عَيْنُ تَرْجِمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ، وَعَيْنُ الْمَطْلُوبَ مِنَكَ.

الْخُطْبَةُ الْمِتَانِ وَالرَّابِعَةُ وَالْعِشْرُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

... وَاللَّهُ، لَوْ أُعْطِيْتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا^١ جُلْبٌ شَعِيرَةٌ^٢، مَا فَعَلْتُ. وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ^٣ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ^٤ تَقْضَمُهَا^٥. مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ^٦ يَقْنِي وَلَذَّةٌ لَا تَبْقَى؟! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعُقْلِ وَ قُبْحِ الزَّلَلِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ^٧.

خطبه دویست و بیست و چهارم نهج البلاغه

به خدا، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد تا در مورد مورچه‌ای از خدا نافرمانی کنم و پوستِ جویی را از آن بهزور بگیرم، انجام نمی‌دادم؛ و بی‌گمان دنیايتان نزد من از برگی در دهانِ ملخی که آن را می‌جود، پست‌تر است. علی را چه کار با نعمتی که نابود می‌شود و لذتی که نمی‌ماند؟! از به خواب رفتنِ خرد و زشتی لغزش به خدا پناه می‌بریم و از او یاری می‌جوییم.

- ١- إِنْجَاز: انجام
- ٢- سَلَبَ: أَخْدَدَ مِنْهُ قَهْرًا
- ٣- الْجُلْبُ: قِسْرُ النَّبَاتِ وَخَشْبُهُ
- ٤- الشَّعِيرَة: حَيَّةٌ نَبَاتٌ
- ٥- الْأَهْوَنُ: الْأَحْقَر
- ٦- الْجَرَاد: حَشَرَةٌ مُضَرَّةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِيلَ الزَّرَاعِيَّةَ وَالنَّبَاتَاتِ
- ٧- قَضَمَ: كَسَرَ بِأَطْرَافِ أَسْنَاهِ
- ٨- الْنَّعِيم: الْمَال، الْجَنَّة
- ٩- الْسُّبَات: الْتَّوْمُ الْخَفِيفُ
- ١٠- إِسْتَعْتَانَ: طَلَبَ الْمُسَاعَدَةَ

إعراب هذه الكلمات.

- ١- نَمْلَةٌ: جُلْبٌ
- ٢- جَرَادَةٌ: الْعَقْلِ
- ٣- نَوْعَ فِعْلٍ «فَعَلْتُ» و صيغته:
- ٤- جَمْعِينٌ لِلتَّكْسِيرِ فِي النَّصِّ: نَوْعَ فِعْلٍ «تَقْضَمُ» و صيغته:
- ٥- عَدَدُ الْأَفْعَالِ فِي النَّصِّ: الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ فِي النَّصِّ:
- ٦- عَدَدُ الْأَفْعَالِ فِي النَّصِّ: عَدَدُ الْأَفْعَالِ فِي النَّصِّ:

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

- ١- الْقَنَاءُ ○ تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ، وَ قَدْ يُسَمَّى بِذَلِكَ وَ إِنْ زَالَتُ^١ عَنْهُ الرُّطُوبَةُ.
- ٢- الْفَيْزِيَاءُ ○ شَرِيطٌ يَسْتَعْمِلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَ السَّيَارَاتِ لِلنَّجَاهَةِ مِنَ الْخَطَرِ.
- ٣- الْطَّيْن ○ عِلْمٌ يَبْحَثُ عَنْ خَصَائِصِ الْمَوَادِ وَ الظَّواهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ وَ الطَّاقَةِ.
- ٤- الْتَّلَالُ ○ حَشَرَةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِيلَ الزَّرْعِيَّةَ تَسْتَطِعُ أَنْ تَقْفِزَ مِتْرًا واحِدًا.
- ٥- حِزَامُ الْآمَانِ ○ نَهْرٌ وَاسِعٌ أَوْ صَيْقٌ^٢ لِحَرْكَةِ الْمَيَاهِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ.
- ٦- الْجَرَادَةُ ○

١- زَالَ: سُبْرٍ وَ نَابُودٌ شَدَ ٢- الْصَّيْقُ: تَنَك

الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

لِلتَّرْجِمَةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ... ؟)

١- ... تَلْفُظَ «گ» وَ «چ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي الْلُّهُجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ^١ كَثِيرًا؟

٢- ... الْمُغْوَلُ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصَّينِ عَلَى رَغْمِ بِناءِ سُورٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا؟

٣- ... الْحَوَّتُ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِ التَّجْمِيلِ؟

٤- ... الْخُفَّاشُ هُوَ الْحَيَانُ الْبَوْنُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ؟



٣- مَوَادِ التَّجْمِيلِ: مواد آرایشی

٢- آلسُور: دیوار

١- الدَّارِجَةُ: عاميانه

٤- آلتَّطَيْرَانُ: پرواز، پرواز کردن

٥- ... عَدَدُ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفْوُقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمَلِيُونٍ مَرَّةٍ تَقْرِيبًا؟

٦- ... طَيْسَفُونْ قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةً^١ السَّاسَايَيْنَ؟

٧- ... حَجْمَ دُبِّ الْبَانِدَا^٢ عِنْدُ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ مِنَ الْفَارِ؟

٨- ... الرَّفَاقَةَ بِكُمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَخْبَالُ صَوْتِيَّةٌ^٣؟

٩- ... وَرَقَةُ الْزَّيْتُونِ رَمْزٌ^٤ السَّلَامِ؟



٢- دُبُّ الْبَانِدَا: خرس پاندا

١- الْعَاصِمَة: پايتخت «جمع: العواصم»

٤- آرْمَزْ: نماد، سمبول

٣- الْأَخْبَالُ الصَّوْتِيَّةُ: تارهای صوتی «الأخْبَالُ» جمع/الجَهْلُ: مفرد»

■ به بیان ویژگی‌های دستوری کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «الْتَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» می‌گویند.

■ به ذکر نقش دستوری کلمه یعنی جایگاه آن در جمله و علامت انتهای کلمه در زبان عربی «إعراب» می‌گویند.

الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْإِعْرَابِ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَاطٍ.
{الْعُمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ}. {نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ}.

<table border="1" style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <tr> <td style="padding: 5px;">أ. إِسْمٌ، جَمْعٌ تَكْسِيرٌ، إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُعَرَّفٌ بِالْأَلْأَمْعَالِ</td> <td style="padding: 5px;">الْأَعْمَالُ</td> </tr> <tr> <td style="padding: 5px;">ب. إِسْمٌ مُبَالَغَةٌ، جَمْعٌ مُكَسَّرٌ وَ مُفَرِّدُهُ «الْعَالِمُ»</td> <td style="padding: 5px;"></td> </tr> </table> <table border="1" style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <tr> <td style="padding: 5px;">أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِالْأَمْجَتَهِدُونَ</td> <td style="padding: 5px;">الْمُجْتَهِدُونَ</td> </tr> <tr> <td style="padding: 5px;">ب. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُثَنَّى، مُذَكَّرٌ، نَكَرٌ، مَبْنِيٌّ</td> <td style="padding: 5px;"></td> </tr> </table> <table border="1" style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <tr> <td style="padding: 5px;">أ. فِعْلٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثُلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ خَبَرٌ^١</td> <td style="padding: 5px;">يَشْتَغِلُونَ</td> </tr> <tr> <td style="padding: 5px;">ب. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، مَجْهُولٌ، ثُلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُتَعَدِّدٌ فَاعِلٌ</td> <td style="padding: 5px;"></td> </tr> </table> <table border="1" style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <tr> <td style="padding: 5px;">أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُفَرِّدٌ، مُعَرَّفٌ بِالْأَمْصَنَعِ</td> <td style="padding: 5px;">الْأَمْصَنَعِ</td> </tr> <tr> <td style="padding: 5px;">ب. إِسْمٌ مَكَانٌ، مُفَرِّدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ مَجَارٌ وَ مَجْرُورٌ</td> <td style="padding: 5px;"></td> </tr> </table> <table border="1" style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <tr> <td style="padding: 5px;">أ. فِعْلٌ ماضٌ، مُفَرِّدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثُلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ، مَجْهُولٌ</td> <td style="padding: 5px;">نَجَحَتِ</td> </tr> <tr> <td style="padding: 5px;">ب. فِعْلٌ ماضٌ، مُفَرِّدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثُلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ</td> <td style="padding: 5px;"></td> </tr> </table> <table border="1" style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <tr> <td style="padding: 5px;">أ. مَصْدَرٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِالْأَطْلَابِاتِ</td> <td style="padding: 5px;">الْأَطْلَابِاتِ</td> </tr> <tr> <td style="padding: 5px;">ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ سَالِمٌ، مَعْرِفَةٌ</td> <td style="padding: 5px;"></td> </tr> </table> <table border="1" style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <tr> <td style="padding: 5px;">أ. مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ، مُفَرِّدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِالْإِمْتِحَانِ</td> <td style="padding: 5px;">الْإِمْتِحَانِ</td> </tr> <tr> <td style="padding: 5px;">ب. إِسْمٌ تَقْضِيلٌ، مُفَرِّدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ بِالْعُلَمَاءِ^٣</td> <td style="padding: 5px;"></td> </tr> </table>	أ. إِسْمٌ، جَمْعٌ تَكْسِيرٌ، إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُعَرَّفٌ بِالْأَلْأَمْعَالِ	الْأَعْمَالُ	ب. إِسْمٌ مُبَالَغَةٌ، جَمْعٌ مُكَسَّرٌ وَ مُفَرِّدُهُ «الْعَالِمُ»		أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِالْأَمْجَتَهِدُونَ	الْمُجْتَهِدُونَ	ب. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُثَنَّى، مُذَكَّرٌ، نَكَرٌ، مَبْنِيٌّ		أ. فِعْلٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثُلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ خَبَرٌ ^١	يَشْتَغِلُونَ	ب. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، مَجْهُولٌ، ثُلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُتَعَدِّدٌ فَاعِلٌ		أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُفَرِّدٌ، مُعَرَّفٌ بِالْأَمْصَنَعِ	الْأَمْصَنَعِ	ب. إِسْمٌ مَكَانٌ، مُفَرِّدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ مَجَارٌ وَ مَجْرُورٌ		أ. فِعْلٌ ماضٌ، مُفَرِّدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثُلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ، مَجْهُولٌ	نَجَحَتِ	ب. فِعْلٌ ماضٌ، مُفَرِّدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثُلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ		أ. مَصْدَرٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِالْأَطْلَابِاتِ	الْأَطْلَابِاتِ	ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ سَالِمٌ، مَعْرِفَةٌ		أ. مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ، مُفَرِّدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِالْإِمْتِحَانِ	الْإِمْتِحَانِ	ب. إِسْمٌ تَقْضِيلٌ، مُفَرِّدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ بِالْعُلَمَاءِ ^٣		<p>١- ذکر اعراب خبر، وقتی به صورت فعل است، از اهداف کتاب نیست. ٢- فِعْلٌ ماضٌ: فعل ماضی ٣- مَعْرِفَةٌ بِالْعُلَمَاءِ: معرفه به عَلَم بودن</p>
أ. إِسْمٌ، جَمْعٌ تَكْسِيرٌ، إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُعَرَّفٌ بِالْأَلْأَمْعَالِ	الْأَعْمَالُ																												
ب. إِسْمٌ مُبَالَغَةٌ، جَمْعٌ مُكَسَّرٌ وَ مُفَرِّدُهُ «الْعَالِمُ»																													
أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِالْأَمْجَتَهِدُونَ	الْمُجْتَهِدُونَ																												
ب. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُثَنَّى، مُذَكَّرٌ، نَكَرٌ، مَبْنِيٌّ																													
أ. فِعْلٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثُلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ خَبَرٌ ^١	يَشْتَغِلُونَ																												
ب. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، مَجْهُولٌ، ثُلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُتَعَدِّدٌ فَاعِلٌ																													
أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُفَرِّدٌ، مُعَرَّفٌ بِالْأَمْصَنَعِ	الْأَمْصَنَعِ																												
ب. إِسْمٌ مَكَانٌ، مُفَرِّدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ مَجَارٌ وَ مَجْرُورٌ																													
أ. فِعْلٌ ماضٌ، مُفَرِّدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثُلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ، مَجْهُولٌ	نَجَحَتِ																												
ب. فِعْلٌ ماضٌ، مُفَرِّدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثُلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ																													
أ. مَصْدَرٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِالْأَطْلَابِاتِ	الْأَطْلَابِاتِ																												
ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ سَالِمٌ، مَعْرِفَةٌ																													
أ. مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ، مُفَرِّدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِالْإِمْتِحَانِ	الْإِمْتِحَانِ																												
ب. إِسْمٌ تَقْضِيلٌ، مُفَرِّدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ بِالْعُلَمَاءِ ^٣																													

١- ذکر اعراب خبر، وقتی به صورت فعل است، از اهداف کتاب نیست.

٢- فِعْلٌ ماضٌ: فعل ماضی

٣- مَعْرِفَةٌ بِالْعُلَمَاءِ: معرفه به عَلَم بودن

١- كِتَبٌ: نوشت

لِمَ لَا تَكْتُبِينَ دَرْسِكِ؟	قَدْ كَتَبَ التَّمَرِينُ:
.....
لِمَ تَكْتُبِي شَيْئًا؟	
.....

٢- تَكَاتِبٌ: نامه‌نگاری کرد

أَيُّهَا الصَّدِيقَانِ، تَكَاتِبَا:	الصَّدِيقَانِ تَكَاتِبَا:
.....
تَكَاتِبَ الزَّمِيلَانِ:	
.....

٣- مَنَعَ: بازداشت، منع کرد

لَا تَمْنَعُنَا عَنِ الْخُروجِ:	مُنْعِثُ عَنِ الْمَوَادِ السُّكَّرِيَّةِ:
.....
شَاهَدْنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ:	
.....

٤- امْتَنَعَ: خودداری کرد

لَا تَمْنَعُوا عَنِ الْمُطَالَعَةِ:	كَانَ الْحَارِسُ قَدْ امْتَنَعَ عَنِ التَّوْمِ:
.....
لَنْ نَمْتَنَعَ عَنِ الْخُروجِ:	
.....

٥- عَمِلَ: كار كرد، عمل كرد

أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟	لِمَ مَا عَمِلْتُمْ بِوَاحِدَاتِكُمْ؟
.....
الْعَمَالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ:	
.....

٦- عَامِلٌ: رفتار كرد

إِلَهِي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلٍكَ:	إِلَهِي، عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ:
.....
كَانُوا يُعَامِلُونَا جَيِّداً:	
.....

٧- ذَكْرٌ: ياد كرد

ذُكِرَتِ بِالْخَيْرِ:	قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ:
.....
قَدْ يَذْكُرُ الأُسْتَادُ تَلَامِيدُهُ الْقُدَمَاءَ:	
.....

٨- تَذَكَّرٌ: به ياد آورد

سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدَرِّسُ:	جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذَكَّرَانِي:
.....
لَا أَتَذَكَّرُكَ يا زَمِيلِي:	
.....



الَّتِمْرِينُ السَّابِعُ: عَيْنِ «الْحَالَ» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

١- مَنْ عَاشَ بِوْجَهِيْنِ، ماتَ خَاسِرًا.

٢- أَقْوَى النَّاسِ مَنْ عَفَا^١ عَدُوًّهُ مُقْتَدِرًا.

٣- عِنْدَ وُقُوعِ الْمَصَائِبِ تَذَهَّبُ الْعَدَاوَةُ سَرِيعَةً.

٤- مَنْ أَذْنَبَ^٢ وَ هُوَ يَضْحَكُ، دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ يَبْكِي.

٥- يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَ إِنْ نُقِلَ إِلَى مُنَازِلِ الْأَمْوَاتِ.

٦- إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَقُمْ بِهِ وَحِيدًا وَ لَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ.

١- عَفَا^١: عَفْوٌ كَرْد
٢- أَذْنَبَ: گناه کرد

الْتَّمَرِينُ الثَّامِنُ: عَيْنُ الصَّحِيحَ فِي الْمُفَرِّدِ وَجَمِيعِهِ.

- | | |
|--------------------------|----------------------------|
| ١١ - طَرِيقٌ ، طُرُقٌ | ١ - مَصَانِعٌ ، صِنَاعَاتٌ |
| ١٢ - مَنْجَمٌ ، أَنْجُمٌ | ٢ - طَعَامٌ ، مَطَاعِيمٌ |
| ١٣ - جِرْمٌ ، جَرَائِمٌ | ٣ - ظَاهِرَةٌ ، مَظَاهِرٌ |
| ١٤ - أَدَاءٌ ، أَدَوَاتٌ | ٤ - صَبَيْيٌ ، صِبَيَانٌ |
| ١٥ - سَهْلٌ ، سُهُولٌ | ٥ - عَظِيمٌ ، أَعْظَامٌ |
| ١٦ - عَمَلٌ ، أَعْلَامٌ | ٦ - مَمْلَكَةٌ ، مُلُوكٌ |
| ١٧ - نَفَقٌ ، أَنْفَاقٌ | ٧ - رَئِيسٌ ، رُؤُوسٌ |
| ١٨ - لَحْمٌ ، لُحُومٌ | ٨ - قَنَاهٌ ، قَنَوَاتٌ |
| ١٩ - نَحْوٌ ، أَنْحَاءٌ | ٩ - عَامِلٌ ، عُمَالٌ |
| ٢٠ - تَلٌ ، تِلَالٌ | ١٠ - حَبْلٌ ، أَحْبَالٌ |



آل‌دَّرْسُ الشَّالِيْتُ



﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنَّتْ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظَّاً
غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأْنَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ ...﴾

آل عمران: ۱۰۹

پس به [برکت] رحمتی از سوی خدا با آنان نرمخو شدی، و اگر تندخو و
سنگدل بودی، بی‌گمان از اطراف پراکنده می‌شدند.

ثَلَاثٌ قِصَصٌ قَصِيرَةٌ (بِتَصْرُفٍ)

١. احْتِرَامُ الْأَطْفَالِ

ذَاتَ يَوْمٍ كَانَ رَجُلٌ جَالِسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَبَعْدَ لَحَظَاتٍ جَاءَ ابْنُهُ وَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ وَالِدِهِ، فَقَبَّلَهُ الْأَبُو وَأَجْلَسَهُ عِنْدَهُ. فَرَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَمَلِهِ. وَبَعْدَ قَلِيلٍ جَاءَتْ بِنْتُهُ، وَسَلَّمَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ رَاحَتْ نَحْوَ وَالِدِهَا. أَمَّا الْوَالِدُ فَلَمْ يُقْبِلْهَا وَلَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ. فَأَنْزَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «لِمَ تُفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟!»



٢. الشَّيْمَاءُ بِنْتُ حَلِيمَةَ

كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَخْتُ مِنَ الرَّضَاةِ اسْمُهَا الشَّيْمَاءُ.

كَانَتِ الشَّيْمَاءُ تَحْضُنُ النَّبِيِّ ﷺ صَغِيرًا وَتُلَاعِبُهُ وَتَقُولُ:

يَا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّداً حَتَّى أَرَاهُ^١ يَافِعًا وَأَمْرَادًا



١- حَتَّى أَرَاهُ : تا او را بینم (أَرِي + ٥).

وَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ شَدِيدَ التَّعْلُقِ بِهَا فِي الطُّفُولَةِ؛ فَمَرَّتِ الْأَيَّامُ وَ فِي غَزْوَةِ حُنَيْنِ فِي السَّنَةِ الثَّالِمَةِ بَعْدَ الْهِجْرَةِ وَ قَعَتِ الشَّيْءَاءُ أَسْيَرَةً بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَقَالَتْ لَهُمْ : «إِنِّي لَاخْتُ النَّبِيَّ ﷺ مِنَ الرَّضَاةِ ...» ؛ فَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهَا، فَأَخَذُوهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَعَرَفَهَا وَ أَكْرَمَهَا وَ بَسَطَ لَهَا رِدَاءً؛ ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَلَيْهِ، وَ خَيَّرَهَا بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّزَةً أَوِ الْعُودَةِ إِلَى قَوْمِهَا سَالِمَةً راضِيَّةً، فَاخْتَارَتِ الشَّيْءَاءُ قَوْمَهَا، فَأَعْتَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، وَ أَرْسَلَهَا إِلَى قَوْمِهَا بِإِعْزَازٍ فَأَسْلَمَتْ وَ دَافَعَتْ عَنْ أَخِيهَا وَ دَعَتْ قَوْمَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ وَ بَيَّنَتْ أَخْلَاقَ النَّبِيِّ ﷺ لَهُمْ فَأَسْلَمُوا.

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَنَّتِ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيلًا لِقُلْبِ لَانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾

آل عمران: ١٥٩

٣. الْعَجُوزُ الْمُحْسِنُ

في يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ «كِسْرِيُّ أَنْوَشِروانُ» فَلَاحًا عَجُوزًا يَغْرِسُ فَسِيلَةَ جَوْزٍ فَتَعَجَّبَ وَ قَالَ: «أَيُّهَا الْفَلَاحُ، أَ تَأْمُلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهَا؟! أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهَا لَا تُنْتَمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ؟!» فَقَالَ الْعَجُوزُ: غَرَسَ الْآخَرُونَ أَشْجَارًا، فَنَحْنُ أَكْلُنَا مِنْ ثِمَارِهَا، وَ نَحْنُ نَغْرِسُ أَشْجَارًا لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْ ثِمَارِهَا الْآخَرُونَ!



فَقَالَ أَنُوْشِرَوَانُ: «أَحْسَنْتَ يَا شَيْخُ!» وَأَمَرَ أَنْ يُعْطِي الْفَلَاحُ أَلْفَ دِينَارٍ.
 فَقَالَ الْفَلَاحُ الْعَجُوزُ فَرِحاً: «مَا أَسْرَعَ إِثْمَارَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ!»
 فَأَعْجَبَ أَنُوْشِرَوَانَ كَلَامُهُ وَأَمَرَ مَرَّةً ثَانِيَةً أَنْ يُعْطِي الْفَلَاحُ أَلْفَ دِينَارٍ آخَرٍ.

ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ عَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ
 قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرٍ ذُلِكَ الْغَرْبَينِ.
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ



هُمَا يَغْرِسَانِ فَسَائِلَ فِي بِدَايَةِ حَيَاةِهِمَا الْجَدِيدَةِ.

الْمُعْجَمَ

الْعَوْدَةُ : برگشتن = الرُّجُوع

عَوْسَ : کاشت

الْعَرْسُ : نهال ، کاشتن نهال

عَلَيْطُ الْفَقْبِ : سنگدل

الْفَسِيلَةُ : نهال

«جَمْعُ الْفَسَائِلِ»

الْفَظْ : تندخو

لَاعَبٌ : با ... بازی کرد

لِنْتُ : نرم شدی

(ماضی: لَانَ ، مضارع: يَلِينُ)

مَا أَسْرَعَ : چه شتابان است!

مَرَ : گذر کرد (مضارع: يَمْرُ)

الْمُعَرَّزُ : گرامی

الْأَيْافِعُ : جوان کمسال

إِنْفَضَ : پراکنده شد

(مضارع: يَنْفَضُ)

الْجَوْزُ : گردو

حَصَنٌ : در آغوش گرفت

خَيَرٌ : اختیار داد

دَافَعَ : دفاع کرد

دَعَثُ : مؤنث «دَعَا» (دعوت کرد)

رَاحٌ : رفت = ذَهَبَ

الْرَّدَاءُ : روپوش بلند و گشاد روی

دیگر جامه ها

الْرَّضَاعَةُ : شیر خوارگی

الْشَّيْخُ : پیرمرد ، پیشوای

«جمع: الشَّيْوخُ»

الْعَجَوزُ : پیرمرد ، پیرزن

«جمع: العَجَائزُ»

أَبْقِي : نگهدار (أَبْقِي ، يُبْقِي)

الْإِثْمَارُ : میوه دادن

أَئْمَرَ : میوه داد

إِخْتَارَ : برگزید = انتخاب

(مضارع: يَخْتَارُ)

أَعْنَقَ : آزاد کرد

الْإِعْزَازُ : گرامی داشتن

«بِإِعْزَازٍ : با عزت»

أَكْرَمُ : گرامی داشت

الْأِقْامَةُ : ماندن

الْأَمْرَدُ : پسر نوجوانی که سبیلش

درآمد، ولی هنوز ریش در نیاورده

است.

أَهْلُ : امید داشت

إِنْرَعَجَ : آزرده شد

حَوْلَ النَّصِّ

أ. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئِلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

١- ما قَالَتِ الشَّيْمَاءُ لِلْمُسْلِمِينَ حِينَ وَقَعَتْ فِي الْأَسْرِ؟

٢- كَمْ دِينَارًا أَمْرَأَ نُوشِروانُ أَنْ يُعْطِي الْفَلَاحَ؟

٣- مِنْ أَيِّ شَيْءٍ انْزَعَ جَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟

٤- مَاذَا كَانَ يَعْرِسُ الْفَلَاحُ الْعَجُوزُ؟

٥- مَنْ قَبْلَ الْوَالِدِ فِي الْبِدايَةِ؟

٦- مَنْ هِيَ الشَّيْمَاءُ؟

ب. عَيْنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَا حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

١- دَعَتِ الشَّيْمَاءُ قَبْلَتَهَا إِلَى الإِسْلَامِ بَعْدَ أَنْ أَعْتَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ.

٢- لَوْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فَظًا لَانْفَضَّ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِ.

٣- لَا إِهْتِمَامٌ بِغَرْسِ الْأَشْجَارِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ فَرْدٍ مِنّْا.

٤- كَانَ أَنُوشِروانُ أَحَدَ مُلُوكِ إِيرَانَ قَبْلَ مِنَّةِ سَنَةٍ.

٥- تُثْمِرُ شَجَرَةُ الْجَوزِ بَعْدَ سَتَّيْنَ عَادَةً.

٦- كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ الْأَطْفَالَ.

به این جمله دقّت کنید.

حَضَرَ الرُّمَلَاءُ فِي صَالَةِ الِامْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًاً. هم شاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.



■ کلمه «حَامِدًاً» در جمله بالا مُسْتَثنٰ، «الرُّمَلَاءُ» مُسْتَثنٰ مِنْهُ^۱ و «إِلَّا» ادات استثناء نامیده می‌شوند.

■ مُسْتَثنٰ یعنی «جدا شده از حکم ماقبل». به کلمه‌ای که مُسْتَثنٰ از آن جدا شده است، مُسْتَثنٰ مِنْه گفته می‌شود.

حَامِدًاً	إِلَّا	فِي صَالَةِ الِامْتِحَانِ	الرُّمَلَاءُ	حَضَرَ
مُسْتَثنٰ	ادات استثناء		مُسْتَثنٰ مِنْه	
حَامِدًاً	إِلَّا	فِي صَالَةِ الِامْتِحَانِ	حَضَرُوا	الرُّمَلَاءُ
مُسْتَثنٰ	ادات استثناء			مُسْتَثنٰ مِنْه

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ.

مُسْتَثنٰ

مُسْتَثنٰ مِنْه

۱- مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الرُّمَلَاءُ حَضَرُوا فِي صَالَةِ الِامْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًاً» مُسْتَثنٰ مِنْه «واو» در «حَضَرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الرُّمَلَاءُ» مُسْتَثنٰ مِنْه است.

إِخْبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبارَاتِ التَّالِيَّةَ؛ ثُمَّ عَيْنِ الْمُسْتَشْنِي وَالْمُسْتَشْنِي مِنْهُ.

١- {... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهُهُ ...} القصص: ٨٨

٢- {فَسَجَدَ الْمُلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ} ص: ٧٣ و ٧٤

٣- كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَّةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتُ أَنْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنُ غُصَّتُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنُ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

٤- كُلُّ وِعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وِعَاءُ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَسْعُ. الإمام علي عليه السلام ^٧



٥- كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُضُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَّا. مَثَلُ عَرَبِيٍّ ^٩

٦- لَا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي الْلُّغَةِ الْفَرَنْسِيَّةِ إِلَّا عَطِيَّةً.

٧- حَلَّ الطُّلَابُ مَسَائِلِ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسَالَةً.

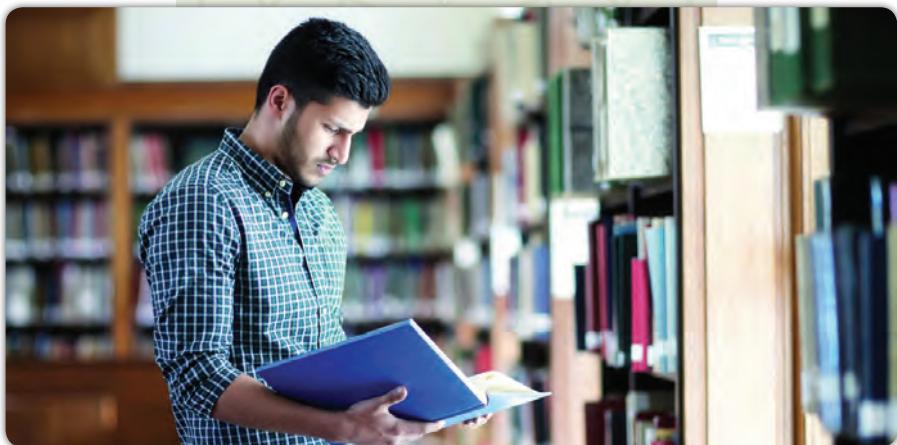
- ١- سَهْرَةً: بيدار ماند ٢- غَضَ عَيْنَهُ: چشم بر هم نهاد ٣- فاضَ: لبریز شد ٤- الْخُشْيَةُ: پروا
٥- الْوِعَاءُ: ظرف ٦- ضاقَ: تنگ شد ٧- إِقْسَعٌ: فراخ شد ٨- رَخْضُ: ارزان شد ٩- غَلَّ: گران شد

■ یک نکته در ترجمه:

هنگامی که پیش از «إِلَّا» جمله منفی آمده و مستثنی مِنْه ذکر نشده باشد، می‌توانیم عبارت

را به صورت مثبت و مؤَكَد نیز ترجمه کنیم؛ مثال:

در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم.
ما شاهدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كاظِمًا.
در کتابخانه، کسی جز کاظم را ندیدم.



إِحْتِبْرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمُ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

١- «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعْبٌ وَلَهُو...» آلَّا نَعَامٌ: ٣٣

٢- «... لَا يَئِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» يوسف: ٨٧

٣- «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» الْعَصْرٌ: ٢ و ٣

٤- حَضَرَ جَمِيعُ الطُّلَّابِ فِي صَالَةِ الِامْتِحَانَاتِ إِلَّا جَوَادًا.

٥- شَارَكْتُ فِي جَمِيعِ الْمُبَارَيَاتِ إِلَّا كُرْهَةَ الْمِنْضَدَةِ.

٦- قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيْخِيَّ إِلَّا مَصَادِرَهُ^١.

٧- اسْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا الْأَنَانَسَ.



١- الْمَصَادِرُ: مَنَابِع

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: يبحث عن كِلَمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِالتَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَةِ في مُعْجَمِ الدَّرِسِ.

١- صَبِّيٌّ قَبْلَ سِنِ الْبُلوغِ.

٢- جَعَلَهُ حُرًّا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ.

٣- الرَّجُلُ أَوِ الْمَرْأَةُ الْكَبِيرَةُ فِي السِّنِّ.

٤- قِطْعَةٌ مِنْ قُمَاشٍ يُلْبِسُ فَوْقَ الْمَلَابِسِ، كَالْعَبَاءَةِ.

٥- ثَمَرَةٌ قِشْرُهَا صُلْبٌ وَ غَيْرُ صَالِحٍ لِلَاكِلِ، يُكَسِّرُ لِتَنَاؤْلِهَا.

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: إِفْرَا النَّصَ النَّالِي٢؛ ثُمَّ عَيْنْ تَرْجِمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدٍ. كَانَ فِي الْمَسْجِدِ جَمَاعَتَانِ.

جَمَاعَةٌ يَتَفَقَّهُونَ^٣، وَ جَمَاعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ وَ يَسْأَلُونَهُ.

پیامبر خدا ﷺ وارد مسجدی شد. دو گروه در مسجد بودند.

گروهی دانش فرا می‌گرفتند و گروهی به درگاه خدا دعا می‌کردند و از او درخواست می‌کردند.

فَقَالَ: كَلَّا الْجَمَاعَتَيْنِ إِلَى حَيْرٍ. أَمَّا هُؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ؛

پس [ایشان] فرمودند: هر دو گروه در راه خوبی هستند. اما اینها به درگاه خدا دعا می‌کنند؛

وَ أَمَّا هُؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ وَ يُفَقَّهُونَ الْجَاهِلَ. هُؤُلَاءِ أَفْضَلُ. بِالْتَّعْلِيمِ أُرْسِلُتُ.

و اما اینان دانش فرا می‌گیرند و نادان را دانا می‌کنند. اینان برترند.

[من] برای یاد دادن برانگیخته شده‌ام.

ثُمَّ قَعَدَ^٥ مَعَهُمْ.

سپس با آنها نشست.

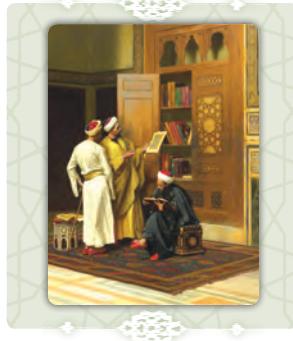
٢- بِحَارُ الْأَنْوَارِ، ج ١، ص ٢٠٦ / مُنْيَةُ الْمُرِيدِ، ص ١٠٦ (بِتَصْرُفِ)

٤- فَقَهَ: دانا کرد، دانش آموخت

٥- قَعَدَ: نشست

١- أَصْلَبُ: سخت و سفت

٣- تَفَقَّهَ: دانا شد، دانش فرا گرفت



وَ الْآن أَجِبْ عَمَّا يَلِي حَسَبَ النَّصْ.

١- لِمَاذَا جَاءَتْ كَلِمَةُ «مَسْجِدٍ» فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى بِدُونِ أَلْ وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ مَعَ أَلْ؟

٢- مَا هُوَ نَوْعُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ؟

الْأَفْضَلُ: الْجَاهِلُ: الْتَّعْلِيمُ:

٣- أَكْتُبْ نَوْعَ هَذَيْنِ الْفِعْلَيْنِ وَ صِيغَتِهِمَا وَ بَايْهُمَا.

يَتَقَفَّهُوْنَ: أَرْسِلْتُ:

٤- أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:

اللَّهُ: اللَّهُ: خَيْرٌ:

أَفْضَلُ: الْجَاهِلُ:

٥- أَكْتُبْ مُتَرَادِفَ «جَلَسَ» وَ «بَعْثَتْ» وَ «أَحْسَنُ» فِي النَّصِّ.

٦- أَكْتُبْ جَمْعَ التَّكْسِيرِ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ: «رَسُول» وَ «جَاهِل» وَ «أَفْضَل» وَ «تَعْلِيم».

التمرينُ الثَّلِثُ:

عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | | | |
|---------------------------------------|-------------------------------------|---------------------------------------|--|---------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> الوعاء | <input type="checkbox"/> العجوز | <input type="checkbox"/> الامْرَد | <input type="checkbox"/> الشَّابُ | <input type="checkbox"/> اليافِع |
| <input type="checkbox"/> السُّرْوَال | <input type="checkbox"/> الْقَمِيص | <input type="checkbox"/> الْفُسْتَان | <input type="checkbox"/> الْرِّداءُ | <input type="checkbox"/> الرَّصِيدُ |
| <input type="checkbox"/> الْأَسْوَدُ | <input type="checkbox"/> الْذَّئْبُ | <input type="checkbox"/> الْكِلَابُ | <input type="checkbox"/> الْقَصِيرُ | <input type="checkbox"/> الْأَفْرَاسُ |
| <input type="checkbox"/> الْأَخْوَاتُ | <input type="checkbox"/> الْأَبَارُ | <input type="checkbox"/> الْأَجْدَادُ | <input type="checkbox"/> الْأُمَّهَاتُ | <input type="checkbox"/> الْإِخْوَةُ |
| <input type="checkbox"/> الْثَّمَرُ | <input type="checkbox"/> الْعُصْنُ | <input type="checkbox"/> الْجِدْعُ | <input type="checkbox"/> الْفَظْ | <input type="checkbox"/> الْقِشْرُ |
| <input type="checkbox"/> الْتُّفَاحُ | <input type="checkbox"/> الْعِنْبُ | <input type="checkbox"/> الْنَّؤُمُ | <input type="checkbox"/> الْجَوْزُ | <input type="checkbox"/> الْفُسْتُقُ |

التمرينُ الرَّابِعُ:

ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَالْمُتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

غَلاَ الشُّرَاءِ اتَّسَعَ قَدَرَ الدَّاءِ الْصَّبِيِّ رَاحَ الْأَعْوَامُ أَعْطَى الرَّوْحَ صَارَ الشَّمَالُ
الْبَيْعَ رَخْصَ ذَهَبَ الْسَّنِينَ أَصْبَحَ الْرَّحْمَةُ الْيَمِينُ الْمَرَضُ إِسْتَطَاعَ أَخْدَ الْوَلَدَ ضَاقَ



..... ≠

..... ≠

..... ≠

..... ≠

..... =

..... =

..... =

..... =

أ. تَرْجِيمِ الْأَفْعَالِ.

لَمْ يَنْفَتِحْ:	٧. إِنْفَاتِح: گشوده شد	رَجَاءً، إِقْتَرْحَنَّ:	١. تَقْرِئْحَنَّ: پیشنهاد می دهید
لَا تَنَظَّاهِرُ:	٨. تَنَظَّاهِرَ: وانمود کرد	لَا تَبْتَعِدْ:	٢. تَبْتَعِدُ: دور می شوی
سَنَتَوْكَلُ:	٩. تَوَكَّلَ: توکل کرد	أَسْرِعْ:	٣. تُسْرِعُ: می شتابی
عَلِمْنِي:	١٠. عَلَمْ: آموزش بدہ	أَعْتَذِرُ:	٤. يَعْتَذِرُ: پوزش می خواهد
لَنْ يَرْجِعَ:	١١. يَرْجِعُ: بر می گردد	لَا يُقَاتِلُ:	٥. قاتل: جنگید
لَيَنْجُحَ:	١٢. يَنْجُحُ: موفق می شود	ما اسْتَهَلَكْنَا:	٦. اسْتَهَلَكَ: مصرف کرد

ب. تَرْجِيمِ الْأَسْمَاءِ.

الْأِحْتِفَالَاتُ:	٧. اِحْتَفَلَ: جشن گرفت	الْأَكَابِرُ:	١. كَبُرَ: بزرگ شد
الْمُسْتَمِعُونَ:	٨. إِسْتَمَعَ: گوش فرا داد	النَّادِمُونَ:	٢. نَدِمَ: پشیمان شد
الْغَفَارُ:	٩. غَفَرَ: آمرزید	الْمَعْمَلُ:	٣. عَمِلَ: کار کرد
الْمَلَاعِبُ:	١٠. لَعِبَ: بازی کرد	الْمُنْصُورَاتُ:	٤. نَصَرَ: یاری کرد
الْأُصْغَرُ:	١١. صَغَرَ: کوچک شد	الْمُشَجَّعَةُ:	٥. شَجَعَ: تشویق کرد
الْتَّدْرِيسُ:	١٢. دَرَسَ: درس داد	الْمُعَيَّنُ:	٦. عَيْنَ: مشخص کرد

عَيْنِ الْمَحَلِ الْأَعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ.

١- مُدَارَةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ.

٢- عَدُوُّ عَاقِلٍ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ.

٣- يَا حَبِيبِي، لَا تَقْلُ كَلَامًا إِلَّا الْحَقُّ أَبَدًا.

٤- الْعِلْمُ فِي الصُّغُرِ كَالنَّقَشِ فِي الْحَجَرِ.

٥- أَضْعَفُ النَّاسِ مَنْ ضَعَفَ عَنْ كِتْمَانِ سِرْهِ.

أ. ابْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي مَا يَلِي.

(اَسْمِ الْفَاعِلِ وَ اَسْمِ الْمَفْعُولِ وَ اَسْمِ الْمُبَالَغَةِ وَ اَسْمِ التَّفْضِيلِ وَ اَسْمِ الْمَكَانِ)

١. ﴿...إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوءِ...﴾ يوسف: ٥٣

٢. اَغْلَمْ بِأَنَّ حَيْرَ الْإِخْرَانِ أَقْدَمُهُمْ.

٣. أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَ الدَّمْ. الْإِمَامُ عَلَيْهِ عَلَيَّاً

٤. ظَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُ مِنَ الْمَوْتِ. الْإِمَامُ عَلَيْهِ عَلَيَّاً

٥. قُمْ عَنْ مَجِلسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا. الْإِمَامُ عَلَيْهِ عَلَيَّاً

٦. يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ. الْإِمَامُ عَلَيْهِ عَلَيَّاً

ب. أَعْرِبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ.

آلدزش الرّابع



﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرْوَنِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ...﴾

لُقْمان: ١١

این آفرینش خداست. پس به من نشان دهید کسانی که غیر از اوید،
چه آفریده‌اند؟

نِظَامُ الطَّبِيعَةِ

تَوَازُنُ الطَّبِيعَةِ جَمِيلٌ. خَلَقَ اللَّهُ لِلطَّبِيعَةِ نِظامًا يَحْكُمُ جَمِيعَ الْمَوْجُودَاتِ مِنْ نَبَاتٍ وَ حَيَوانٍ وَ كَائِنَاتٍ أُخْرَى يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ؛ فَيَتَحَقَّقُ التَّوَازُنُ وَ الْإِسْتِقْرَارُ فِيهَا. وَ أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِهَا يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْهَا وَ مَوْتِ مَنْ فِيهَا.



وَ مِنْ مُهَدِّدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ:

■ «تَلْوُثُ الْهَوَاءِ الَّذِي يُسَبِّبُ أَمْطَارًا حَمْضِيَّةً.»

■ وَ «الْإِكْثَارُ فِي اسْتِخْدَامِ الْمُبَيَّدَاتِ الزَّرَاعِيَّةِ وَ الْأَسْمِدَةِ الْكِيمِيَاوِيَّةِ.»

■ وَ «إِيجادُ النُّفَاثَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمَنْزِلِيَّةِ.»

فَيَتَمُّ التَّوَازُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خَلَالِ وُجُودِ رَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ

وَ بَيْتِهَا، وَلِكِنْ ظَلَمَ الْإِنْسَانُ الطَّبِيعَةَ فِي نَشَاطَاتِهِ الَّتِي تُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ هَذَا

الْتَّوَازُنِ ظُلْمًا وَاسِعًا!



وَالآنِ لِنَقْرِأُ هَذِهِ الْقِصَّةَ قِرَاءَةً دَقِيقَةً لِكَيْ نَطْلِعَ عَلَى أَفْعَالِ الْإِنْسَانِ الْمُخْرِبِ لِلْبَيْئَةِ: يُحْكَى أَنَّ مُزَارِعًا كَانَتْ لَهُ مَزْرَعَةٌ كَبِيرَةٌ فِيهَا حَضْرَاوَاتٌ وَأَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ. وَكَانَ يُرَبِّي فِي مَزْرَعَتِهِ أَنْوَاعَ الطَّيْورِ، ذَاتَ يَوْمٍ لَاحَظَ الْمُزَارِعُ أَنَّ عَدَدَ أَفْرَادِ الطَّيْورِ يَنْقُصُ تَدْرِيجيًّا. بَدَا الْمُزَارِعُ يُفَكَّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَيُرَاقبُ الْمَزْرَعَةَ لَيَلَامِ وَنَهَارًا؛ فَلَاحَظَ أَنَّ عَدَدًا مِنَ الْبُومَاتِ تَسْكُنُ قُرْبَ الْمَزْرَعَةِ، فَتَهْجُمُ عَلَى الْأَفْرَادِ هُجُومًا كَبِيرًا وَتُأْكُلُهَا. فَقَرَرَ الْمُزَارِعُ التَّخَلُّصَ مِنْهَا، وَهَكَذَا فَعَلَ.



وَ بَعْدَ شُهُورٍ شَاهَدَ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْخَضْرَاوَاتِ بِالْمَزَرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلَفِ؛ وَ لَمَّا رَاقَ الْأَمْرُ مُرَاقبَةً شَدِيدَةً، لاحَظَ أَنَّ مَجْمُوعَةً كَبِيرَةً مِنْ فِئَرَانِ الْحَقْلِ تَهْجُمُ عَلَى الْخَضْرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.

أَخَدَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ: «لِمَاذَا ازْدَادَ عَدْدُ فِئَرَانِ الْحَقْلِ ازْدِيادًا كَبِيرًا؟!» فَدَهَبَ إِلَى خَبِيرِ الزَّرَاعَةِ وَ اسْتَشَارَهُ. فَقَالَ لَهُ الْخَبِيرُ: «كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، وَ هُنَاكَ بُومَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي مِنْطَقَتِكُمْ؟!» قَالَ لَهُ الْمُزَارِعُ: «إِنِّي تَخَلَّصَتُ مِنَ الْبُومَاتِ بِقَتْلِ الْكَثِيرِ مِنْهَا.» قَالَ الْخَبِيرُ: «إِنَّكَ تَعَدَّدُتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ تَعَدِّيَ الظَّالِمِينَ، فَالْبُومَاتُ كَانَتْ تَتَغَدَّدُ عَلَى فِئَرَانِ الْحَقْلِ إِضَافَةً إِلَى الْأَفْرَاخِ. وَ بَعْدَ التَّخَلُّصِ مِنْ أَكْثَرِ الْبُومَاتِ ازْدَادَ عَدْدُ فِئَرَانِ الْحَقْلِ. كَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ تَصْحِيحُ هَذَا الْخَطَا بِالْحِفَاظِ عَلَى طَيُورِكَ لَا بِقَتْلِ الْبُومَاتِ؛ فَإِنْ اسْتَمَرَتِ الْحَالَةُ هَكَذَا، فَسَتُشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةً فِي الْبَيْئَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا مُشَاهِدَةً مُؤْلَمَةً.»



أَرْوَنِي : نشانم دهید	تَعَرَّضَ : در معرض قرار گرفت	أَرْوَا + نون وقایة + ي «»
الْإِسْتِقْرَار : آرامش و ثبات	تَعَدَّدِي : تغذیه کرد	الْإِسْتِقْرَار : آرامش و ثبات
أَلْأَسْمَدَة : کودها «فرد: الْسَّمَاد»	(مضارع: يَتَعَدَّدِي)	أَلْأَسْمَدَة : کودها «فرد: الْسَّمَاد»
إِطْلَعَ : آگاهی یافت	الْتَّوَازْنُ : تعادل	إِطْلَعَ : آگاهی یافت
«مضارع: يَطْلُبُ»	الْحَقْلُ : کشتزار «جمع: الْحُقول»	«مضارع: يَطْلُبُ»
الْأَفْرَاخ : جوجهها	الْحَمْضِيَّة : اسیدی	الْأَفْرَاخ : جوجهها
«فرد: الْفَرْخ» = الْفِراخ	الْحَبَّير : کارشناس «جمع:	«فرد: الْفَرْخ» = الْفِراخ
الْأُكْثَار : بسیار گردانیدن ، زیاده روی	الْحُبَّراءَ»	الْأُكْثَار : بسیار گردانیدن ، زیاده روی
الْبَيْتَة : محیط زیست	الْحَضْرَاوَات : سبزیجات	الْبَيْتَة : محیط زیست
تَحَقَّقَ : تحقق یافت	رَاقِبَ : مراقبت کرد	تَحَقَّقَ : تحقق یافت
تَعَدَّدِي : دست درازی کرد	رَبِّيٌّ : پرورش داد	تَعَدَّدِي : دست درازی کرد
(مضارع: يَتَعَدَّدِي)	(مضارع: يُرَبِّي)	(مضارع: يَتَعَدَّدِي)
آلَسَمَاحُ لـ : اجازه دادن به(سمح -)	آلَسَمَاحُ لـ : اجازه دادن به(سمح -)	آلَسَمَاحُ لـ : اجازه دادن به(سمح -)



حَوْلَ النَّصِّ

أ. عِيْنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- آلَرَوَابِطُ الْمُتَدَاخِلَةِ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَبَيْتَهَا تُؤْدِي إِلَى اخْتِلَالِ التَّوازِنِ فِي الطَّبِيعَةِ.
- ٢- كَانَ الْفَلَاحُ يَمْلِكُ مَزَرَعَةً فِي شَمَالِ إِيرَانَ يَزْرُعُ فِيهَا الرُّزَّ.
- ٣- ظَنَّ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْبُومَاتِ هِيَ الَّتِي تَأْكُلُ أَفْرَاحَ الطَّيُورِ.
- ٤- آلَرَازِرُ لَمْ يَسْمَحْ لِلشَّاعِلِ بِالدُّخُولِ إِلَى مَزَرَعَتِهِ.
- ٥- كَانَ الْمُزَارِعُ يُرَبِّي الطَّيُورَ وَالْبُومَاتِ فِي مَزَرَعَتِهِ.
- ٦- فِي النَّهَايَةِ حَفَظَ الْمُزَارِعُ عَلَى الطَّيُورِ وَأَفْرَاحِهَا.
- ٧- تُعَدُّ النُّفَایاَتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيدًا لِنِظامِ الطَّبِيعَةِ.

ب. اِنْتَخِبِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيقَةَ لِلْفَرَاغِ.

- ١- بَعْدَ (سِنِينَ □ شُهُورٍ □) شَاهَدَ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْخَضْرَاوَاتِ بِالْمَزَرَعَةِ تَتَعرَّضُ لِلْأَكْلِ وَالتَّلَفِ.
- ٢- كَانَتْ مَجْمُوعَةً كَبِيرَةً مِنَ (الشَّاعِلِ □ الْفِقَارِ □) تَهْجُمُ عَلَى الْخَضْرَاوَاتِ وَتَأْكُلُهَا.
- ٣- عَيْشُ الْحَيَوانَاتِ بَعْضِهَا عَلَى بَعْضٍ يُحَقِّقُ إِيجَادَ (النُّفَایاَةِ □ التَّوازِنِ □) فِي الطَّبِيعَةِ.
- ٤- أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظامِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ(مَوْتٍ □ حَيَاَةٍ □) مَنْ فِيهَا.
- ٥- إِيجَادُ النُّفَایاَتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَالْمَنْزِلِيَّةِ (يُهَدِّدُ □ لَا يُهَدِّدُ □) نِظامِ الطَّبِيعَةِ.
- ٦- تَدَخُّلُ الْإِنْسَانِ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى (تَنْظِيمٍ □ اِخْتِلَالٍ □) تَوازِنَهَا.
- ٧- هَدَدَ الْمُزَارِعُ الطَّبِيعَةَ فِي مَزَرَعَتِهِ بِ(حِفْظٍ □ قَتْلٍ □) بُومَاتِهَا.

المَفْعُولُ الْمُطْلَقُ

عِالْمَوَادُ

به ترجمهٔ چهار جملهٔ زیر دقّت کنید.

- | | |
|---|--|
| از خدا آمرزش خواستم. | ۱- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ. |
| از خدا بِيَگَمَان آمرزش خواستم. | ۲- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفارًا. |
| از خدا صَادِقَانَه آمرزش خواستم. | ۳- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفارًا صَادِقًاً. |
| از خدا مَانِند درستکاران آمرزش خواستم. | ۴- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفارًا الصَّالِحِينَ. |

- چه رابطه‌ای میان دو کلمه «اِسْتَغْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفار» در جملات بالا وجود دارد؟
- مصدر «اِسْتِغْفار» در جملهٔ دوم، سوم و چهارم چه معنومی را به جمله‌ها افزوده است؟
- نقش کلمه «اِسْتِغْفار» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفهول مطلق» است.
- این مصدر در جملهٔ دوم بر انجام فعل «اِسْتَغْفَرْتُ» تأکید کرده است.
- به مصدر «اِسْتِغْفار» در جملهٔ دوم «مفهول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمهٔ فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند «بِيَگَمَان»، «حَتَّمًاً» و «قَطْعًاً» استفاده می‌کنیم.

اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفارًا.

مفهول مطلق تأکیدی

- دو کلمه «صَادِقًاً» و «الصَّالِحِينَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟
- گاهی «مفهول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف‌الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «اِسْتِغْفار» در جملهٔ سوم و چهارم، که به آن «مفهول مطلق نوعی» گفته می‌شود.

إِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفارًا الصَّالِحِينَ. إِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفارًا صَادِقًاً.

صفت

مفعول مطلق نوعی

مضافٌ اليه

مفعول مطلق نوعی

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

إِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفارًا الصَّالِحِينَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛^۱ مثال:

تَجْهِيدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهادًا بِالْغَايَا.

مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.



إِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفارًا صَادِقًاً.

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

مفعول مطلق مصدری از فعلِ جمله است.

مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.

■ مفعول مطلق تأکیدی، مصدری از فعلِ جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضافٌ اليه ندارد.

■ مفعول مطلق نوعی، مصدری از فعلِ جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضافٌ اليه دارد.

۱- ترجمه، هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمهٔ صحیح به سیاقِ عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

در پایه دهم با هشت باب قاعده‌مند «ثلاثی مزید» آشنا شدید که عبارت‌اند از:

مصدر	مضارع	ماضی	باب	مصدر	مضارع	ماضی	باب
تعلیم	يُعلّم	عَلَمْ	تَفْعِيل	إِفتِخار	يَفْتَحُرُ	إِفْتَخَرَ	إِفْتَعَال
تقدُّم	يَتَقدُّم	تَقدُّم	تَقْعُل	إِسْتِخدَام	يَسْتَخدِمُ	إِسْتَخَدَمَ	إِسْتِفْعَال
تعارُف	يَتَعَارَفُ	تَعَارَفَ	تَفَاعُل	إِنْسِحَاب	يَنْسَحِبُ	إِنْسَحَبَ	إِنْفِعَال
مساعدة	يُساعِدُ	ساغَدَ	مُفَاعَلَة	إِرْسَال	يُرْسِلُ	أَرْسَلَ	إِفْعَال

اکنون با چند مصدر از فعل‌های «ثلاثی مجرّد» که در این درس به کار رفته‌اند، آشنا شوید.
 مصدرهای ثلاشی مجرّد بی‌قاعده‌اند. در اصطلاح گفته می‌شود این مصدرها «سماعی»‌اند؛
 یعنی شنیداری‌اند و باید از قبل شنیده شده باشند؛ اما مصدرهای ثلاشی مزید چنین نیستند؛
 برای نمونه وقتی که وزن «إِفْتَعَلُ، يَفْتَحُرُ، إِفْتَخَارٌ» را حفظ باشید، به سادگی می‌دانید
 مصدر فعل‌های إِعْتَرَافٍ و إِشْتَرَاكٍ عبارت است از: إِعْتِراف و إِشْتِراك؛ پس مصدرهای ثلاشی
 مزید «قیاسی»‌اند؛ یعنی وقتی که وزن ماضی، مضارع، امر و مصدر یک باب را بلد باشیم؛ با
 مقایسه کردن، بقیّه فعل‌ها و مصدرهای آن باب را می‌شناسیم؛ اما وقتی بدانید مصدر فعل
 ظَلَمٌ، «ظُلْمٌ» است؛ نمی‌توانید مصدر فعل‌های صَبَرَ، ذَكَرَ و قَرَأً را حدس بزنید.

چند مصدر ثلاثی مجرّد:

مصدر	مضارع	ماضي	مصدر	مضارع	ماضي
ظُلْم	يَظْلِمُ	ظَلَمَ	صَبْرٌ	يَصْبِرُ	صَبَرَ
قِرَاءَةٌ	يَقْرَأُ	قَرَأً	ذِكْرٌ	يَذْكُرُ	ذَكَرَ
طَيْرَان	يَطِيرُ	طَارَ	هُجُومٌ	يَهْجُومُ	هَجَمَ
عَيْشٌ	يَعِيشُ	عاشَ	فَتْحٌ	يَفْتَحُ	فَتَحَ
نَوْمٌ	يَنَامُ	نَامَ	خُروجٌ	يَخْرُجُ	خَرَجَ

از آنجا که «مفعول مطلق» مصدری از فعلِ جمله است؛ بنابراین آشنایی با مصدرهای یاد شده لازم است.

إِخْتِرْ نَفْسَكَ. إِنْتَخِبِ التَّرْجِمَةَ الصَّحِيحةَ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

١- ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ الْمَعَارِجः ٥

الف. قطعاً شکیبایی کن. ب. به زیبایی صبر کن.

٢- ... أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الْأَحْزَابُ: ٤١

الف. خدا را همیشه یاد کنید. ب. خدا را بسیار یاد کنید.

٣- ... كَلَمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ النَّسَاءُ: ١٦٤

الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ب. خدا با موسی سخنی گفت.



٤- ... وَ نُرْزِلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ الْفُرْقَانُ: ٢٥

الف. و مانند ملائک فرود آمدند. ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.

الَّتَّمَرِينُ الْأُولُونَ: عَيْنٌ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعَجَّمِ الدَّرِسِ.

١- أنواعٌ مِنَ النَّبَاتَاتِ الَّتِي يَتَعَدَّدُ إِلَيْهَا إِنْسَانٌ بِهَا.

٢- أَرْضٌ وَاسِعَةٌ خَضْراءُ تُزْرَعُ فِيهَا أَنواعُ الْمَحَاصِيلِ.

٣- عَالِمٌ مُتَخَصِّصٌ بِأَمْوَارِ مِهْنَةٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ بَرَنَامِجٍ.

٤- مَوَادٌ كِيمِيَاوِيَّةٌ وَطَبَيْعِيَّةٌ لِتَقْوِيَةِ التُّرَابِ الْمُضَعِّفِ.

٥- حَيَوانٌ صَغِيرٌ يَعِيشُ تَحْتَ الْأَرْضِ يَنْقُلُ دَاءَ الطَّاعُونِ؛ وَالْقِطُّ مِنْ أَعْدَائِهِ.

الَّتَّمَرِينُ الثَّانِي: اقْرِأُ النَّصَّ التَّالِي؛ ثُمَّ عَيْنْ تَرْجِمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ، وَاكْتُبُ الْمَطْلوبَ مِنْكَ.

الْكِتَابُ الْخَامِسُ وَالْأَرْبَعَونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ عَامِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيٍّ لِيَلْتَهَا عَلَى الْبَصَرَةِ

أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْنَةٍ^١ أَهْلِ الْبَصَرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدُبَةٍ^٢

فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا؛ ... وَمَا ظَنَنتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ^٣ مَجْفُوٌّ وَ

غَنِيُّهُمْ مَدْعُوٌّ.

... أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ^٤ إِمَاماً يَقْتَدِي^٥ بِهِ وَيَسْتَضِيُّ^٦ بِنُورِ عِلْمِهِ.

أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدِ اكْتَفَى^٧ مِنْ دُنْيَاكُمْ بِطَمْرِ^٨ يَهٰ وَمِنْ طَعْمِهِ^٩ بِقُرْصِيَّهٰ^{١٠}.

أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي^{١١} بِوَرَعٍ وَاجْتَهادٍ وَعَفَّةٍ وَسَدَادٍ^{١٢}.

١- الْفِتْنَةُ: الشَّبَابُ «مُفَرَّدٌ»: الْفَتَنَى^{١٣} ٢- الْمَأْدُبَةُ: مَائِدَةُ الضَّيَافَةِ ٣- الْعَائِلُ: الْفَقِيرُ ٤- الْمَجْفُوُّ: الْمَطْرُودُ

٥- الْمَدْعُوُّ: الَّذِي قَدْ دَعَوْنَا ٦- الْمَأْمُومُ: الْتَّابِعُ، الَّذِي خَلَفَ الْإِمَامَ ٧- إِقْنَدِي: تَبِعَ

٨- إِسْتَضِيَّة: طَلَبَ الصَّوْمَةَ ٩- إِكْتَفَى بِهِ: جَعَلَهُ كَافِيًّا ١٠- الْطَّمْرُ: الْأَلْبَاسُ الْعَتِيقُ «جَمْعُهُ: الْأَطْمَارُ» ١١- الْطَّعْمُ: الْطَّعَامُ

١٢- الْقُرْصُ: قِطْعَةٌ مِنَ الْخُبْزِ وَنَحْوُهُ دَائِرِيُّ الشَّكَلِ ١٣- أَعْيُنُونِي: أَنْصُرُونِي ١٤- الْسَّدَادُ: الْصَّوَابُ (درستي)

نامهٔ چهل و پنجم نهج البلاغه به عثمان بن حُنَيْفِ استاندار امیر المؤمنین علی علی‌الله در بصره
اماً پس [از یاد خدا و پیامبر] ای پسر حُنَيْف، به من [خبر] رسید که مردی از مردان^۱ بصره، تو را به
سفرهٔ مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی.

گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که تهیستشان رانده و ثروتمندان دعوت شده است.
آگاه باشد که هر رهروی پیشوایی دارد که از او پیروی می‌کند و از نور دانش روشنی می‌جوید.
آگاه باشد امامتان از دنیايش به دو جامهٔ کنه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است.
آگاه باشد که قطعاً شما نمی‌توانید چنین کنید؛ ولی با پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستی، مرا یاری دهید.

۱- عَيْنُ نونَ الْوِقَايَةِ فِي النَّصِ:

۲- أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:

أَمّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ، فَقَدْ بَلَغْنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدِبَةٍ
فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا.

۳- عَيْنُ مِنَ النَّصِ كَلِمَةً عَلَى وَرْنِ «أَفْعَلَتْ» وَ الْأُخْرِي عَلَى وَرْنِ «إِفْعَالْ»:

۴- عَيْنُ نَوْعِ فِعْلٍ «لَا تَقْدِرُونَ» وَ صِيَغَتُهُ:



۱- فِتْيَةٌ جمع فَتَيٌ در اصل به معنای «جوانان» است. در این متن اشاره به یکی از مردان سرشناس سرمایه‌دار است.

تَرْجِمُ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ.

الْتَّمَرِينُ الثَّالِثُ:

إِسْمُ الْفَاعِلِ	الْمَصْدَر	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْمَاضِي
الْمُؤْسِلُونَ:	الْإِرْسَال: فِرْسَادُون	أَرْسَلُوا: إِنْتَهُوا:	سَوْفَ يُؤْسَلُ: سَتَّنْتَهُوهُنَّ	قَدْ أَرْسَلَ: إِنْتَهَ آكَاه شَد
الْمُنْتَهِيَنَّ:	الْإِنْتِيهَا:	إِنْتَهُوا:		
الْمُنْسَحِبُ:	الْإِنْسَاحَابُ:	لَا تَنْسَحِبُ: عَقْبَ نَشِينَ نَكَنْ	لَا يَنْسَحِبُ:	إِنْسَحَبْتُمْ:
الْمُسْتَرْجِعُ:	الْإِسْتَرْجَاعُ:	لَا تَسْتَرْجِعِي:	يَسْتَرْجِعُ: پَسْ مِي گِيرَدْ	مَا اسْتَرْجَعَ:
الْمُجَادِلَانِ:	الْمُجَادَلَةُ: بَحْثُ كَرْدَنْ	لَا تُجَادِلُوا:	لَمْ يُجَادِلْ:	مَا جَادَلَ:
الْمُتَذَكَّرُاتُ:	الْتَّذَكْرَةُ: بَهْ يَادْ آورْدَنْ	تَذَكَّرُ:	يَتَذَكَّرُانَ: بَهْ يَادْ مِي آورْنَدْ	تَذَكَّرَ:
الْمُتَاصِرِيْنَ:	الْتَّاصَرُ: هَمِيَارِي كَرْدَنْ	رَجَاءٌ تَنَاصِرُوا:	تَنَاصِرُونَ:	تَنَاصَرُوا:
الْمُسَجَّلَةُ:	الْتَّسْجِيلُ: ضَبْطُ كَرْدَنْ	سَجْلُ:	تُسَجِّلُونَ:	قَدْ سَجَّلَ:

الْتَّمَرِينُ الرَّابِعُ: أَكْتُبُ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَأَمْثَالِ:



$$9+4=13$$

- ١- تِسْعَةُ زَائِدُ أَرْبَعَةٍ يُساوي ثَلَاثَةَ عَشَرَ.
- ٢- سَبْعَةُ فِي خَمْسَةٍ يُساوي خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ.
- ٣- أَرْبَعُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى أَرْبَعَةٍ يُساوي عَشَرَةً.
- ٤- سِتَّةُ وَ تِسْعَونَ ناقِصٌ سِتَّةَ عَشَرَ يُساوي ثَمَانِينَ.
- ٥- ثَمَانِيَّةٌ وَ سِتَّونَ ناقِصٌ أَحَدَعَشَرَ يُساوي سَبْعَةً وَ خَمْسِينَ.
- ٦- وَاحِدٌ وَ عِشْرُونَ زَائِدُ أَنْتِينِ وَ سِتِّينَ يُساوي ثَلَاثَةَ وَ ثَمَانِينَ.

الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنٌ إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطٍّ.

الْمُبْتَدَأ، الْحَبَر، الْفَاعِل، الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ، نَائِبُ الْفَاعِلِ، الْمُضَافُ إِلَيْهِ،
الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ، الصَّفَة، إِسْمُ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفَعْلِ وَ حَبَرُهُ، إِسْمُ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنِّينِ
وَ خَبَرُهُ، الْحَال، الْمُسْتَشْنَى

١- إِنَّ اللَّهَ غَافِرُ ذُنُوبِ التَّائِبِينَ.

٢- لَا شَيْءٌ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ^١ مِنَ اللِّسَانِ.

٣- الْحَيَاةُ مُسْتَمِرَّةٌ سَوَاءً ضَحِكْتَ أَمْ بَكَيْتَ.

٤- مَنْ لَمْ يُؤَدِّبْهُ الْوَالِدَانِ صَغِيرًا يُؤَدِّبْهُ الزَّمْنُ.

٥- يَهْتَمُ الْمُواطِنُ الْفَهِيمُ بِنَظَافَةِ الْبَيْتِ اهْتِمَامًا بِالْغَاِيَا.

٦- لَا يُتْرَكُ الصَّدِيقُ بِسَبِيلِ رَلَةٍ أَوْ عَيْنٍ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ لَا يَوْجُدُ أَحَدٌ كَامِلٌ إِلَّا اللَّهُ.

٧- يَرَى الْمُتَشَائِمُ^٢ الصُّعُوبَةَ فِي كُلِّ فُرْصَةٍ؛ أَمَّا الْمُتَفَاقِلُ^٣ فَيَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ صُعُوبَةٍ.

١- السُّجْنُ: زِندَانٌ ٢- الْمُتَشَائِمُ: بَدِينٌ ٣- الْمُتَفَاقِلُ: خَوْشَبَينٌ

الْتَّمَرِينُ السَّادِسُ: أَكْمَلْ فَرَاغَاتِ التَّرْجِمَةِ؛ ثُمَّ أَعْرِبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ.

بعض الطُّيُورِ قَدْ تَلْجَأَ^١ إِلَى حِيلٍ^٢ لِطَرْدِ مُفْتَرِسِهَا^٣ عَنْ عُشِّهَا، وَ مِنْ هُذِهِ الْحِيلِ^٤ أَنَّ أَحَدَ

الْطُّيُورِ حِينَ يَرَى حَيَوانًا مُفْتَرِسًا قَرِيبًا مِنْ عُشِّهِ، يَتَظَاهِرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ^٥، فَيَتَبَعَّ

الْحَيَوانُ الْمُفْتَرِسُ^٦ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَ يَبْتَعِدُ عَنِ الْعُشِّ ابْتِعَادًا كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ

مِنْ خِدَاعِ^٧ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ مِنْ عُشِّهِ وَ إِنْقَاذِ حَيَاةِ فِرَاخِهِ مِنَ الْمَوْتِ يَطِيرُ بَعْثَةً طِيرَانًا

سَرِيعًا.



گاهی برخی پرندگان برای شکارچی شان از لانه شان به چاره‌اندیشی پناه می‌برند (چاره‌جویی می‌کنند). از جمله این چاره‌اندیشی‌ها این است که هنگامی که یکی از این پرندگان‌ها جانوری در نزدیک لانه اش روبرویش وانمود می‌کند و از شکسته است، در نتیجه جانور در نزد این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه، بسیار وقتی پرندگان نیرنگ زدن به دشمن و دور شدن از لانه اش و نجات دادن زندگی جوجه‌هایش مطمئن می‌شود، ناگهان ۱- لَجَأَ : پناه بُرد ۲- الْحِيلَ : چاره‌اندیشی‌ها «مفرد: الْحِيلَةِ» ۳- الْمُفْتَرِسُ : درنده، جانور شکارچی در نزد ۴- الْمَكْسُورُ : شکسته ۵- بَعْثَةٌ : تعقیب کرد ۶- تَأَكَّدَ مِنْ : از ... مطمئن شد ۷- الْخِدَاعُ : نیرنگ

الَّتَّمَرِينُ السَّابِعُ:

عَيْنِ الْمَحَلِ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- ﴿إِنَّا فَتَحَنَّلَكَ فَتَحًا مُبِينًا﴾ الفتح: ١

٢- ﴿إِنَّا هُنَّ نَرَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ الإنسان: ٢٣

٣- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيراثٌ كَالْأَدَبِ إِلهَمُ عَلَيْيِ بِالْيَلَا

٤- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ.

٥- يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسَبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسَبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.

الَّتَّمَرِينُ الثَّامِنُ:

تَرْجِمِ النَّصَ التَّالِي؛ ثُمَّ أَحِبْ عَمَّا يَلِي.

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يوجَدُ تَوْعُّ مِنَ الْأَسْمَاكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتَرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي **غِلَافِ** مِنَ الْمَوَادِ الْمُخَاطِيَّةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ قَمِيهِ، وَيَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنْأِمُ تَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةً، وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَالطَّعَامِ وَالهَوَاءِ احْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ؛ وَيَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انتِظارِ نُزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. أَمَّا الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ فَيَدْهَبُونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَائِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَيَحْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَافَ لِصَيْدِهِ.



١. أين يوجد هذا السمك؟

٢. كم مدة ينام السمك المدفون؟

٣. فيم يُسْتَرُ السمك المدفون نفسه؟

٤. كيف يُصْنَعُ السمك المدفون المواد المخاطية؟

٥. ما اسم القارة التي تعيش فيها السمك المدفون؟

٦. من يحفر التراب الجاف لصيد السمك المدفون؟

٧. لماذا يحفر الصيادون الإفريقيون التراب الجاف حسب النص؟

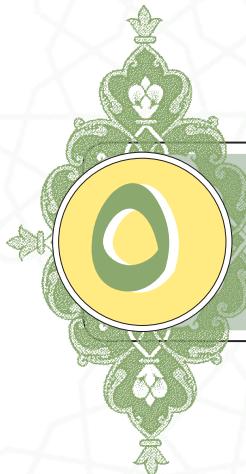
٨. متى يُسْتَرُ السمك المدفون نفسه في غلاف من المواد المخاطية؟

٩. ابحث عن مُتضاد «تدخل وفوق وأموات ويموت وصعود» و مترادف «غذاء ويروح وعام ويرقد».

١٠. ابحث عن «المفعول المطلق» و «المضاف إليه» و «الصفة» و «الجار و المجرور».

١١. ابحث عن أسماء الجمجمة السالم والمكسّر و اكتب توعتها.

١٢. اكتب نوع فعل «يسْتُرُ» و صيغته. أ هو لازم أم متعذر؟



آل الدّرُسُ الْخَامِسُ



﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرَيْتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾

إبراهيم: ٤٠

پروردگارا، مرا و فرزندانم را برپادارنده نماز قرار بده؛

پروردگارا دعايم را بپذير.

يَا مُجِيبَ الدُّعَوَاتِ
وَكَثِيرَ الْبَرَكَاتِ
وَفَمِي بِالْبَسْمَاتِ
وَأَدَاءِ الْوَاجِباتِ
بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ
وَنَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ
شَامِلًا كُلَّ الْجِهَاتِ
مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ

يَا إِلَهِي، يَا إِلَهِي
إِجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيدًا
وَامْلَأِ الصَّدْرَ أَنْشِرا حَانَ
وَأَعِنْتِي فِي دُرُوسِي
وَأَكِيرْ عَقْلِي وَقَلْبِي
وَاجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي
وَامْلَأِ الدُّنْيَا سَلَاماً
وَاحْمِنِي وَاحْمِ بِلَادِي



المُجِيب : پاسخ دهنده

أَنْرُ : روشن کن (أَنَارَ، يُنِيرُ)

الْأَنْشَراح : شادمانی ، فراخی

الْبَسَمَات : لبخندها

«مفرد: الْبَسَمَة»

الْحَظَّ : بخت

إِحْمِني : از من نگهداری کن

(حَمِّيَ - ، يَحْمِي / إِحْمِ + نون

وقایة + ي)

أَعِتَّيْ : مرا یاری کن (أَعَانَ، يُعِينُ

/ أَعِنْ + نون وقاية + ي)

حَوْلَ النَّصِّ

عَيْنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَاً فِي مَا أَرَادَهُ الشَّاعِرُ.

۱- النَّجَاحُ فِي امْتِحاناتِ آخِرِ السَّنَةِ.

۲- السَّعَادَةُ وَكَثْرَةُ الْبَرَكَاتِ.

۳- شِرَاءُ بَيْتٍ جَدِيدٍ وَكَبِيرٍ.

۴- إِنَارَةُ الْقَلْبِ وَالْعَقْلِ.

۵- الْإِعَانَةُ فِي الدُّرُوسِ.

۶- اِنْشِراحُ الصَّدْرِ.

۷- شِفَاءُ الْمَرْضِىِ.

۸- كَثْرَةُ الْأَمْوَالِ.

۹- طُولُ الْعُمُرِ.

■ به دو جمله فارسي زير دقّت کنيد.

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز.

ای ساربان آهسته ران، کارام جانم می‌رود.

سعدی و ساربان در دو جمله بالا «مناد» نامیده می‌شوند. منادا در لغت يعني «صدا زده شده».

■ اکنون به جملات عربى زير دقّت کنيد.

يا طالب ، تعال.	يا الله ، ارحمنا.	يا سيد السادات.
يا تلميذه ، تعالیٰ.	يا زهراء ، اجتهدي.	يا محبب الدعوات.

■ حرف ندا در جملات بالا کدام است؟ مهمترین حرف ندا در زبان عربى «يا» است.

■ کلمات قرمز رنگ در جملات بالا «مناد» نامیده می‌شوند.

■ گاهی حرف ندا حذف می‌شود و اين را از مفهوم و قرائئن عبارت يا متن می‌توان فهميد؛

مانند «رَبَّنَا» در اين آيه که در اصل «يا ربنا» بوده است:

﴿... رَبَّنَا آتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً...﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٠١



■ به دو جمله زير توجّه کنيد.

يا آئُهَا الْأَوَّلُدُ الْمُؤَدَّبُونَ، حافظوا عَلَى نَظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.



يا آئُهَا الْبَنَاتُ الْمُؤَدَّبَاتُ، حافظنَ عَلَى نَظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.

چرا در جمله نخست بعد از حرف ندای «یا» کلمه «أَيْهَا» و در جمله دوم «أَيْتُهَا» به کار رفته است؟

أَيْهَا برای مذکور و أَيْتُهَا برای مؤنث است.

■ در «یا أَيْهَا الْوَالِدُ» و «یا أَيْتُهَا الْبَنَاتُ»، «یا» حرف ندا و «أَيْهَا الْوَالِدُ» و «أَيْتُهَا الْبَنَاتُ» گروه منادایی هستند.

در این حالت «أَيْهَا» و «أَيْتُهَا» ترجمه نمی‌شوند.

■ حرف ندای «یا» بر سر اسم بدون آل می‌آید؛ مثال: یا وَلَدُ، یا بِنْتُ اما اگر منادی «ال» داشته باشد، با «أَيْهَا» و «أَيْتُهَا» به کار می‌رود؛ مثال: أَيْهَا الْوَلَدُ، أَيْتُهَا الْبَنَتُ (یا أَيْهَا الْوَلَدُ، یا أَيْتُهَا الْبَنَتُ)

■ لفظ جلاله «الله» به دو صورت منادا واقع می‌شود: (یا اللہ) و (اللہُم) و هیچ فرقی با هم ندارند.

■ گاهی در منادا ضمیر «ی» حذف می‌شود؛ مانند:

یا رَبٌّ (رَبٌ) = یا رَبِّیٰ یا قَوْمٍ = یا قَوْمِی



اخْتِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْجُمَلَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيْنِ الْمُنَادِي.

١- ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ الكافرون: ١ إلى ٣

٢- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةَ وَمِنْ دُرِّيَّتِي أَرَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءَ﴾ إبراهيم: ٤٠

٣- ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ الأفطار: ٦

٤- ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًّا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ ...﴾ آل عمران: ١٩٣

٥- ﴿يَا دَاوُدُ إِنَا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ ...﴾ ص: ٢٦

٦- اللَّهُمَّ، إِنِّي أَسأَلُكَ بِاسْمِكَ، يَا اللَّهُ، يَا رَحْمَانُ... يَا حَبْرَ الْغَافِرِينَ...، يَا سَاتِرَ كُلِّ
مَعْيُوبٍ...، يَا غَفَارَ الدُّنُوِّبِ...، يَا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيَحَ...، يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشِنِ الْكَبِيرِ



١- الْذُرَيْةُ: فرزندان ، دودمان ٢- دُعَاءٌ: دعaim (دُعَاء + ي) ٣- غَرَّ: فريب داد

الْتَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَكْتُبْ كَلْمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرِسِ.

- ١- الَّذِي يَتَقَبَّلُ الدُّعَاءَ وَهُوَ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى.
- ٢- الشُّعُورُ بِالْفَرَحِ وَالسُّرُورِ كَثِيرًا.
- ٣- ضَحْكٌ حَفِيفٌ بِلَا صَوْتٍ.
- ٤- جَعَلَ فِيهِ نُورًا.
- ٥- سَاعَدَ، وَ نَصَرَ.

الْتَّمْرِينُ الثَّانِي: إِقْرَأُ النَّصَّ التَّالِي، وَ عَيْنُ تَرْجِمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ؛ ثُمَّ أَحْبِبْ عَنِ الْأَسْئِلَةِ.

الْكِتَابُ الْوَاحِدُ وَالثَّلَاثُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

مِنْ وَصِيَّةِ الْإِمَامِ عَلَيٍّ عَلَيْهِ الْأَكْرَمُ عَلَيْهِ الْكَرَمُ عَلَيْهِ الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ

يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا^١ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَيْرِكَ؛ فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا ثِبَّ
لِنَفْسِكَ؛ وَ اكْرُهْ لَهُ مَا تَكْرُهُ لَهَا؛ وَ لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ^٢

نامه سی و یکم نهج البلاغه، از سفارش امام علی علیه السلام به پرسش امام حسن عسکری علیه السلام
پس دلبتدم، خودت را میان خویشتن و دیگری [همچو] ترازویی قرار بده؛ پس آنچه را برای خودت
دوست می داری برای غیر خودت [نیز] دوست بدار؛ و برایش ناپسند بدار آنچه را برای خودت ناپسند
می داری؛ و ستم مکن، چنانکه دوست نداری ستمدیده شوی؛

١- الْمِيزَانُ: آلَهُ يُعْرَفُ بِهَا وَزْنُ شَيْءٍ ٢- أَحْبِبْ: فَعْلُ الْأَمْرِ مِنْ تُحِبُّ

وَ أَحْسِنْ گَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ؛ وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ

غَيْرِكَ؛ ... وَ لَا تَقْلِ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

و نیکی کن، چنانکه دوست می داری به تو نیکی شود؛ و آنچه را برای غیر خودت رشت می داری برای خودت [هم] رشت بدار؛ ... و چیزی را که دوست نداری برای تو گفته شود [در حق دیگران] مگو.

۱- ما هُوَ الْمَحْلُ الْإِعْرَابِيُّ لـ «نَفْسٍ» فِي «نَفْسَكَ» وَ «نَفْسِكَ»؟

۲- ما هُوَ نَوْعُ فَعْلٍ «تَكْرُهٌ» وَ صِيغَتُهُ؟

۳- أَكَلِمَةً «مِيزَانًا» مَعْرِفَةً أَمْ نَكِرَهُ؟

۴- أَلَا زِمْ فَعْلٌ «لَا تَقْلِ» أَمْ مُتَعَدِّدٌ؟

۵- مِنْ أَيِّ بَابٍ فَعْلٌ «أَحْسِنٌ»؟

۶- أُذْكُرْ فَعْلَيْنِ لِلأَمْرِ:

الْتَّمَرِينُ التَّالِثُ: لِلتَّرْجِمَةِ.

- | | |
|---------------------------------|---------------------------|
| ۱- هوَ قَدْ رَجَعَ: | ۲- هوَ قَدْ يَرْجِعُ: |
| ۳- هوَ لَا يَرْجِعُ: | ۴- هوَ كَانَ قَدْ رَجَعَ: |
| ۵- هوَ يُرِيدُ أَنْ يَرْجِعَ: | ۶- رَجَاءً، إِرْجَعَ: |
| ۷- مِنْ فَضْلِكَ؛ لَا تَرْجِعُ: | ۸- هوَ سَيِّرْجِعُ: |
| ۹- هوَ سَوْفَ يَرْجِعُ: | ۱۰- هوَ لَنْ يَرْجِعَ: |
| ۱۱- هوَ لَمْ يَرْجِعَ: | ۱۲- هوَ مَا رَجَعَ: |
| ۱۳- إِنْ تَرْجِعَ أَرْجِعَ: | ۱۴- هوَ كَانَ يَرْجِعُ: |

۱- إِسْتَقْبِحَ: وَجَدَ قَبِيحاً ۲- يُقَالُ: گفته می شود

عَيْنِ الصَّحِيحَ فِي «التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ» وَ «الْإِعْرَابِ» لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ.

{الْرَّجُلُ الْعَالَمَةُ تَحَدَّثُ مَعَ جَمِيعِ الطُّلَابِ فِي الْمَدْرَسَةِ}.

{تَذَهَّبُ الْمُعَلِّمَةُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ}.

<table border="1" style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <tr> <td style="padding: 5px;">أ. إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ</td> <td style="padding: 5px;">الْرَّجُلُ</td> </tr> <tr> <td style="padding: 5px;">ب. مَصْدَرٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرُوفٌ، مَبْنِيٌّ</td> <td></td> </tr> </table> <table border="1" style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <tr> <td style="padding: 5px;">أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ، مُعَرَّبٌ</td> <td style="padding: 5px;">الْعَالَمَةُ</td> </tr> <tr> <td style="padding: 5px;">ب. إِسْمٌ مُبْلَغٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مُعَرَّبٌ</td> <td></td> </tr> </table> <table border="1" style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <tr> <td style="padding: 5px;">أ. فِعْلُ مُضَارِعٍ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثُلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَقْعِيلٍ، مُتَعَدِّدٌ، مُعَرَّبٌ</td> <td style="padding: 5px;">تَحَدَّثُ</td> </tr> <tr> <td style="padding: 5px;">ب. فِعْلُ ماضٍ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثُلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَقْعِيلٍ، مَعْلُومٌ، لَازْمٌ خَبْرٌ</td> <td></td> </tr> </table> <table border="1" style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <tr> <td style="padding: 5px;">أ. إِسْمٌ مَفْعُولٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مَبْنِيٌّ</td> <td style="padding: 5px;">الْطُّلَابِ</td> </tr> <tr> <td style="padding: 5px;">ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ تَكْسِيرٌ وَ مُفْرَدُهُ «الْطُّلَابُ»، مُعَرَّبٌ</td> <td></td> </tr> </table> <table border="1" style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <tr> <td style="padding: 5px;">أ. إِسْمٌ مَكَانٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعَرَّبٌ</td> <td style="padding: 5px;">الْمَدْرَسَةُ</td> </tr> <tr> <td style="padding: 5px;">ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مَبْنِيٌّ</td> <td></td> </tr> </table> <table border="1" style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <tr> <td style="padding: 5px;">أ. فِعْلُ مُضَارِعٍ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثُلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، مُعَرَّبٌ، لَازْمٌ</td> <td style="padding: 5px;">تَذَهَّبُ</td> </tr> <tr> <td style="padding: 5px;">ب. فِعْلُ مَجْهُولٌ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطِبٌ، ثُلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَقَاعُلٍ، مَبْنِيٌّ</td> <td></td> </tr> </table> <table border="1" style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <tr> <td style="padding: 5px;">أ. إِسْمٌ مَفْعُولٍ، مُعَرَّفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ، مَبْنِيٌّ</td> <td style="padding: 5px;">الْمُعَلِّمَةُ</td> </tr> <tr> <td style="padding: 5px;">ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مُعَرَّبٌ</td> <td></td> </tr> </table> <table border="1" style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <tr> <td style="padding: 5px;">أ. إِسْمٌ مَكَانٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ الْمَكْتَبَةِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ</td> <td style="padding: 5px;">الْمَكْتَبَةُ</td> </tr> <tr> <td style="padding: 5px;">ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مَبْنِيٌّ</td> <td></td> </tr> </table>	أ. إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	الْرَّجُلُ	ب. مَصْدَرٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرُوفٌ، مَبْنِيٌّ		أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ، مُعَرَّبٌ	الْعَالَمَةُ	ب. إِسْمٌ مُبْلَغٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مُعَرَّبٌ		أ. فِعْلُ مُضَارِعٍ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثُلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَقْعِيلٍ، مُتَعَدِّدٌ، مُعَرَّبٌ	تَحَدَّثُ	ب. فِعْلُ ماضٍ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثُلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَقْعِيلٍ، مَعْلُومٌ، لَازْمٌ خَبْرٌ		أ. إِسْمٌ مَفْعُولٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مَبْنِيٌّ	الْطُّلَابِ	ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ تَكْسِيرٌ وَ مُفْرَدُهُ «الْطُّلَابُ»، مُعَرَّبٌ		أ. إِسْمٌ مَكَانٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعَرَّبٌ	الْمَدْرَسَةُ	ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مَبْنِيٌّ		أ. فِعْلُ مُضَارِعٍ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثُلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، مُعَرَّبٌ، لَازْمٌ	تَذَهَّبُ	ب. فِعْلُ مَجْهُولٌ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطِبٌ، ثُلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَقَاعُلٍ، مَبْنِيٌّ		أ. إِسْمٌ مَفْعُولٍ، مُعَرَّفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ، مَبْنِيٌّ	الْمُعَلِّمَةُ	ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مُعَرَّبٌ		أ. إِسْمٌ مَكَانٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ الْمَكْتَبَةِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ	الْمَكْتَبَةُ	ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مَبْنِيٌّ		<p>١</p> <p>٢</p> <p>٣</p> <p>٤</p> <p>٥</p> <p>٦</p> <p>٧</p> <p>٨</p>
أ. إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	الْرَّجُلُ																																
ب. مَصْدَرٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرُوفٌ، مَبْنِيٌّ																																	
أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ، مُعَرَّبٌ	الْعَالَمَةُ																																
ب. إِسْمٌ مُبْلَغٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مُعَرَّبٌ																																	
أ. فِعْلُ مُضَارِعٍ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثُلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَقْعِيلٍ، مُتَعَدِّدٌ، مُعَرَّبٌ	تَحَدَّثُ																																
ب. فِعْلُ ماضٍ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثُلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَقْعِيلٍ، مَعْلُومٌ، لَازْمٌ خَبْرٌ																																	
أ. إِسْمٌ مَفْعُولٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مَبْنِيٌّ	الْطُّلَابِ																																
ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ تَكْسِيرٌ وَ مُفْرَدُهُ «الْطُّلَابُ»، مُعَرَّبٌ																																	
أ. إِسْمٌ مَكَانٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعَرَّبٌ	الْمَدْرَسَةُ																																
ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مَبْنِيٌّ																																	
أ. فِعْلُ مُضَارِعٍ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثُلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، مُعَرَّبٌ، لَازْمٌ	تَذَهَّبُ																																
ب. فِعْلُ مَجْهُولٌ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطِبٌ، ثُلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَقَاعُلٍ، مَبْنِيٌّ																																	
أ. إِسْمٌ مَفْعُولٍ، مُعَرَّفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ، مَبْنِيٌّ	الْمُعَلِّمَةُ																																
ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مُعَرَّبٌ																																	
أ. إِسْمٌ مَكَانٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ الْمَكْتَبَةِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ	الْمَكْتَبَةُ																																
ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مَبْنِيٌّ																																	

- ذكر اعراب خبر، وقتي به صورت فعل است، از اهداف كتاب نیست.

- | | |
|------------------------|---------------------------|
| ١٦—قَنَاهُ، قَنَوَاتٍ | ١—أُعْجُوبَةٌ، عَجَائِبٌ |
| ١٧—دُعَاءُ، أَدْعِيَةٌ | ٢—عَاصِمَةٌ، عَوَاصِمٌ |
| ١٨—قَدَمٌ، أَقْدَامٌ | ٣—شَجَرَةٌ، شَجَرَاتٌ |
| ١٩—شَهْرٌ، شُهُورٌ | ٤—ظَاهِرَةٌ، مَظَاهِرٌ |
| ٢٠—أَكْبَرٌ، كِبَارٌ | ٥—فَرِيسَةٌ، فَرَائِسٌ |
| ٢١—فَمٌ، أَفْوَاهٌ | ٦—صَفْحَةٌ، صُحُفٌ |
| ٢٢—طَعَامٌ، مَطَاعِيمٌ | ٧—بَرْنَامِجٌ، بَرَامِيجٌ |
| ٢٣—عِلْمٌ، أَعْمَالٌ | ٨—حَفْلَةٌ، مَحَافِلٌ |
| ٢٤—حَيْيٌ، حَيَّاتٌ | ٩—خَبَيرٌ، خُبَرَاءٌ |
| | ١٠—عَجُوزٌ، عَجَائِزٌ |
| | ١١—تِمَثَالٌ، أَمْثَالٌ |
| | ١٢—مِيزَانٌ، أَوْزَانٌ |
| | ١٣—لِبَاسٌ، أَلْبِسَةٌ |
| | ١٤—عَظْمٌ، عِظَامٌ |
| | ١٥—طَرِيقٌ، طُرُقٌ |





النَّمَرِينُ السَّادِسُ:

عَيْنِ الْمَحَلِ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ.

١- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم ...﴾ آلِبَقَرَةِ: ٢١

٢- ﴿يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ الْحِجْرَ: ٣٣

٣- ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ ...﴾ الْعَنكَبُوتِ: ٥٦

٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا عَلِيُّ، سَيِّدُ الْكَلَامِ الْقُرْآنِ.

٥- يَا مَنْ بِدُنْيَا إِشْتَغَلَ
 قَدْ غَرَّهُ طُولُ الْأَمْلِ
 الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً
 وَالْقَبْرُ صُندُوقُ الْعَمَلِ

٦- الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ يَا نَبِيَّ الرَّحْمَةِ.

١-الأَمْل: آرزو «جمع: الأَمَال»

١	يُسَمَحُ: اجازه می دهد	لَنْ يَسْمَحَ:	لِيَسْمَحُ:
٢	تَكُنْ: پنهان می کنی	لَا تَكُنْ:	أُكْتُمْ:
٣	يُقَدِّلُ: تقليد می کند	الْمُقَدَّلُ:	الْمُقَدَّلُ:
٤	رَفَحٌ: برداشت	قَدْ رَفَعَ:	مَا رَفَعَ:
٥	سَاعِدَ: کمک کرد	سَاعِدْ:	يُسَاعِدُ:
٦	يَصْنَعُ: می سازد	لَمْ يَصْنَعْ:	لَا يَصْنَعُ:
٧	دَرَسَ: درس داد	الْتَّدْرِيسُ:	يُدَرِّسُ:
٨	كَتَبَ: نوشت	الْمَكْتُوبُ:	الْكَاتِبُ:
٩	عَلِمَ: دانست	الْعَلَمَةُ:	الْأَعْلَمُ:
١٠	صَبَرَ: صبر کرد	الصَّبَارُ:	الصَّابِرُ:
١١	عَبَدَ: عبادت کرد	الْمَعْبُودُ:	الْمَعَايِدُ:
١٢	الْأَصْغَرُ: کوچکتر	الْأَصْغَرِ:	الصُّغْرَى:

أَيُّهَا الْأَحِبَّاءُ،

نَسْتَوِدُ عُكْمَ اللَّهِ،

وَنَرْجُو لَكُمْ حَيَاةً مَلِيئَةً بِالنَّجَاحِ

مَعَ السَّلَامَةِ،

فِي أَمَانِ اللَّهِ.



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنیال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانشآموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتواه آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیرانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتواه این کتاب باری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

اسامي دبیران شركت كننده در اعتبارسنجي كتاب عربي، زبان قرآن (۳) - کد ۱۱۲۰۷

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	فاطمه‌زهرا گندم‌کار	خراسان رضوی	۲۴	بهبود ناصری	کرمانشاه
۲	سمیره داراخانی	ایلام	۲۵	فرشته بیگی	ایلام
۳	خدیجه حسینی	سمنان	۲۶	مهستی رایگان	لرستان
۴	ملاحت سالک مراد	آذربایجان شرقی	۲۷	معصومه فدایی	کرمان
۵	نسرين نظری	مازندران	۲۸	حدیثه متولی	سمنان
۶	حمیلا چرنگ	خوزستان	۲۹	هما فرجی	آذربایجان غربی
۷	سکینه فتاحی‌زاده	شهرستان‌های تهران	۳۰	غلامرضا شفیعی	سیستان و بلوچستان
۸	مصطفی پویا	البرز	۳۱	علیرضا طریقت میمندی	فارس
۹	سیده زهرا حسینی طالمی	گیلان	۳۲	حسرو گروسی	کرمانشاه
۱۰	محمد طایفه‌خانی	شهرستان‌های تهران	۳۳	محمد جال	شهر تهران
۱۱	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران	۳۴	علی کریمی ارقینی	قزوین
۱۲	مهردی شفابی	آذربایجان شرقی	۳۵	پرستو اصغری	کرستان
۱۳	حکیمه حسن‌زاده جعفری	کرمان	۳۶	بشرابی	بوشهر
۱۴	فتانه سوادکوهی	گلستان	۳۷	محسن محسنی	خراسان جنوبی
۱۵	مليحه خادملو	مازندران	۳۸	علی‌اکبر علی‌کریمی	یزد
۱۶	مهردی زندیه شیرازی	لرستان	۳۹	رمضانعلی کاسک پور‌کوشاهی	البرز
۱۷	مهردی باقری‌نیا	خراسان جنوبی	۴۰	مینا افريشم	هرمزگان
۱۸	شهرام رضابی	فارس	۴۱	غلامرضا پرشی	بوشهر
۱۹	باک قجر	کرستان	۴۲	علی بیگدلی	زنجان
۲۰	فاطمه خامدا	قزوین	۴۳	اکرم بغدادی	مرکزی
۲۱	اسماعیل محمدزاده	آذربایجان غربی	۴۴	سیامک ظفری‌زاده	چهارمحال و بختیاری
۲۲	محسن شبستانی	همدان	۴۵	منصوره خوشخو	مرکزی
۲۳	علی پازلوا	گلستان			

بروزترین و ابرترین
سایت کنکوری کشور
WWW.KONKUR.INFO

